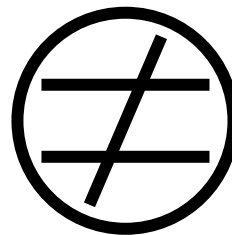


به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران



حاکمیت ملت

سال هشتم - شماره ۹۲ - مهر ماه ۱۳۸۵

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

پان ایرانیسم نهضت:

ضد استبداد

ضد استعمار

ضد استثمار

- درسی از دوره کلاس های آرمان شناسی ... از: بیان سرور محسن پزشکپور (پندار)
- ۲ با سرآغازی بر پیشگفتار... از: دکتر عبدالرضا طیب
- ۶ یک سند مهم از اسناد حزبی
- ۸ بازگشت به هویت... از: نجف آبادی
- ۹ توقع از کردنژادان... از: دکتر زنگنه
- ۱۰ به مناسبت بیانیه اشتباهی شورای اروپا... از: دکتر تیرداد
- ۱۰ شعری از: م - س (آریا)
- ۱۱ نامه ای که به "نامه" نرسید... از: ابراهیم میرانی
- ۱۲ پنجاه و نهمین سالروز بنیاد مکتب پان ایرانیسم (خبر)
- ۱۳ کالبد شکافی نهضت آزادی... از: منوچهر یزدی
- ۱۷ ایران من... شعری از: "ایران" طیب
- ۱۸ چهار سیمای مارکسیسم
- ۲۲ سرچشمه ناسیونالیسم ایرانی... از: سالار سالاری
- ۲۴ گفتگو با محسن پزشکپور... نقل از: تبریز نیوز
- ۲۶ تمام اقوام غیرفارسی زبان ایران ریشه ایرانی دارند... از: دکتر مازیار اشرفیان بناب
- ۲۹ نبرد مقدس... از: حوریه رستمی
- ۳۱ پیام سرور کریم زاده...
- ۳۲ کو آن دلیر پرصلابت... از: آریا رزمجو
- ۳۳ جستارهایی پیرامون جشن مهرگان... از: مهرداد
- ۳۴ اعلامیه ها و بیانیه های حزب در مهرماه ۸۵

پیامی از: محسن پزشکیور (پندار)

پس از انتشار گفتاری شفاهی از سرور محسن پزشکیور (پندار) که با توضیح تملیه ای ماندگار در شماره قبل منعکس شد سرور ارجمند دکتر عبدالرضا طیب که خود یکی از شرکت کنندگان کلاس آرمانشناسی مزبور بوده است توضیحات روشنگری درباره آن گفتار تنظیم و به «حاکمیت ملت» پیشکش نمودند. ما ضمن سپاسگذاری از سرور ارجمند طیب در این شماره به درج آن توضیحات اقدام و همراه آن یک بار دیگر آن متن زیبا را به دلیل اهمیت ویژه ای که دارد در جای صفحه مخصوص «پیامی از محسن پزشکیور (پندار)» چاپ کرده و به خوانندگان عزیز نشریه تقدیم می داریم. باشد که یاران اهورا به عظمت باور «پان ایرانیسم» و اهمیت استمرار این مبارزات نیک بیندیشند و چونان گذشته رهنمودها و آرمان های مقدس پان ایرانیسم را پاس بدارند.

سر آغازی بر:

پیشگفتار درسم از دوره تازه کلاس های آموزنده

آموز دبیرستان البرز، راه نهضت روشن تر و مسیر حرکت آن پر فروز تر گردید.

در شامگاه پانزدهم شهریور ماه یکهزار و سیصد و بیست و شش بنیان گذاران انجمن در کنار نهر کرج - بلوار کشاورز امروز - با هم گرد آمدند و برای نبردهای نوین بر پایه آموزش ها و پژوهش های پیشین کوشش های میهن پرستانه خود نامی شایسته و پر مفهوم برگزیدند: "پان ایرانیسم" ایرانی بیدار شو چرخ نهضت مقدس پان ایرانیسم به گردش در آمد.

روزهای نبرد آغاز شد، نبرد بین مرگ و زندگی، بین تاریکی و روشنائی این نبرد خونین ادامه دارد... ادامه دارد... تا روز پیروزی قطعی ملت ایران.

و این نام به وسیله بنیان گذار نهضت در فرمانی به نام فرمان رئیس به قلم سرور محسن پزشکیور «پندار» بازتاب داده شد. در پی مبارزه های پیشین، یافتن، تجربه کردن و اندوختن تجربه های نوین برای پیروان و عاشقان نهضت پان ایرانیسم کتاب های آموزشی و کلاس های لازم، تدوین و جهت آموزش نوجوانان تشکیل شد.

در پی سال ها اندیشیدن به ایران و سرنوشت ملت ایران، خواندن و باز خواندن تاریخ پرفراز و نشیب آن، به وسیله گروهی اندک از نوجوانان ایرانی به گونه ای انفرادی و اجتماعی، گروهی از دانش آموزان سال چهارم دبستان امیرمعمزی شهرتهران باتوجیه و تفسیر، بحث و بررسی اندیشه ها و باورهایشان به هم نزدیک و نزدیک تر شدند و گروهی اندک - که از تعداد انگشتان دست هم کمتر بودند - به وجود آوردند و تشکیل دادند.

پس از روز شوم سوم شهریور که اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس از شمال و جنوب به ایران - بی طرف - ما شبیخون زدند و میهن ما را اشغال کردند. هنگامی که متجاوزان با تانک ها و کامیون هایشان از پل چوبی خیابان شاهرضا، عبور می کردند به وسیله این نوجوانان باپاره آجرها و قلهو سنگ ها مورد حمله قرار گرفتند و بدینسان نبرد در پهنه ها، صحنه ها و میدان های مختلف با نام ها و نشان های متفاوت اما هم سو دنبال می شد.

درهشتم خردادماه یکهزار و سیصد و بیست و پنج با به شهادت رسیدن نخستین شهید این نبرد، زنده یاد علیرضا رئیس دانش

بر اساس همه مبارزه های ایران پرستانه ملت ایران در درازای تاریخ پر فراز و نشیب خود، نهضت مقدس ناسیونالیستی این ملت شکل گرفت.

"یک نهضت" عبارت است از "ایجاد یک حرکت اجتماعی بر پایه و اساس یک محور فکری مشخص".

بر اساس این حرکت اجتماعی استوار بر یک محور فکری مشخص، به منظور انتخاب راه حل ذهنی مسایل نهضت، بر اساس آن محور فکری مشخص "مکتب" پان ایرانیست بنیان گذاری شد.

بدیهی است که هر مکتب با سه ویژگی شناخته می شود.

۱- زمینه مکتب

۲- عنصر مورد توجه مکتب

۳- روش مکتب

زمینه مکتب پان ایرانیست، تاریخ و اجتماع است. عنصر مورد توجه این مکتب ملت ایران است و روش بررسی مسائل اجتماعی مکتب، روش علمی است و بالآخره، بر اساس ایدئولوژی نهضت و مکتب "حزب" به وجود می آید، و به همین دلیل "حزب پان ایرانیست" از مکتب پان ایرانیست زاده شد. بدیهی است که "حکومت" مجری محور فکری مشخص مکتب بر اساس ایدئولوژی حزب و نهضت است. و بنا براین: برنامه امروز ما تربیت مسئولان و مجریان برنامه های حکومت آرمانخواه آینده است. از این دیدگاه، مسئولان، بنیان گذاران نهضت پان ایرانیست و حزب پان ایرانیست، بویژه سرور محسن پزشکیور "پندار" و سرور دکتر محمدرضا عاملی تهرانی "آزیر" استاد شهید و مغز متفکر مکتب و نهضت پان ایرانیست همواره برای پیروان و سربازان این نهضت مقدس، کلاس های مختلف در زمینه آرمان شناسی - آموزشی، فن بیان، تبلیغات، تشکیلات و ... تشکیل می دادند و به آموزش و پرورش پیروان نهضت و حزب می پرداختند. در این کلاس ها و دوره های آموزنده، مسائل مورد نظر و لازم تدریس، توجیه و تفسیر می شد و به بحث و بررسی گذاشته می شدند، تا اندامان حزبی از نظر منطقی، روانی،

در سال های نخستین پس از شهادت اولین شهید پان ایرانیست پس از انشای فرمان رئیس کتاب "ما چه می خواهیم" به خامه سرور محسن پزشکیور تهیه و تنظیم شد و انتشار یافت - سال ۱۳۲۶ - و در سال ۱۳۲۹ کتاب بنیاد مکتب پان ایرانیست به وسیله اعضای مکتب به گونه بند بند که هر بند آن به وسیله یک گروه پژوهنده مکتب پان ایرانیست، تهیه و تنظیم شد و به تصویب رسید. کتاب بنیاد مکتب پان ایرانیست با:

« پاینده ایران

پیامیست

پیامیست به پرچمداران فرهنگ و تمدن دیرین جهان، پیامی است به نیروی روان بخش جهان فردا.

به توای کسی که خود را ایرانی می دانی ولی ایران را نمی شناسی. به تو که میهن بزرگت به نیرنگ دشمنان تجزیه گشته است ...

آری به شما ای ایرانیان، ای پرچمداران فرهنگ جاوید جهان این پیام بنیاد مکتب پان ایرانیست است:

بر این بنیاد مکتبی سازگشته که راهنمای نجات ایرانیان از فترت و تجزیه است. این مکتب ایران و ایرانی را به ایرانی و جهان می شناساند.

نهضت ما تنها بیداری از خواب غفلت نیست. بلکه برانگیختن نیروی نجات دهنده ای است که برای ایرانیان به صورت پان ایرانیست و برای جهانیان به صورت ناسیونالیسم آگاه به جنبش در می آید.

این پیام بنیاد استوار زندگی شایسته ملت بزرگ ایران است. بنیاد خانواده آینده، حکومت آینده و جامعه آینده، بنیاد زیست سرفراز، در ایران سرفراز فرداست.

بدین مبنا و منوال مکتب پان ایرانیست پس از سال ها - بیش از یک دهه مبارزه - که الهام گرفته از همه نهضت های ایران پرستانه هزاره های بی شمار تاریخ پرفراز و فرود ملت ایران، در برابر متجاوزان به حق حاکمیت - حقوق ملت ایران و ایران زمین است کار خود را آغاز کرد و ادامه داد.

کوتاه سخن:

از دکتر محمدرضا عاملی تهرانی "آزیر"

۲- "هان ز کیست، این حزب ایزدی و گرد، که ز خون نام آوران فرمان گرفته و بر تاریخ آزاد مردان ایران، اساس: نه ز فرد پرست که پوچ و بی اساس و یا انبوهی فرد پرست که در بازار بخت آزمایی دموکراسی، به من و ما تعلق دارد. آنجا خواست همه سربازان یکی است. همه یکی هستند من و آرمانخواه..."

از دکتر سید حسین طبیب "برزو"

پیش گفتار درسم از دوره کلاس های آموزنده، در نخستین جلسه تازه کلاس های آموزنده که گروهی از اندامان حزب در آن شرکت داشتند به وسیله سرور محسن پزشکپور دبیر مسؤول و صدر کمیته عالی رهبری وقت حزب پان ایرانیست در کلاس درس دیکته شد؛ این جلسه در روز یکشنبه پنجم آبان ماه ۱۳۳۴ برگزار گردید.

تهیه و تنظیم از: دکتر سید عبدالرضا طبیب

تهران - شنبه - بیست و پنجم شهریور هزار و سیصد و هشتاد و پنج خورشیدی

آشنایی با تاریخ ایران، ملت ایران و این که ایران کجاست و ایرانیان چه کسانی هستند، حقوق تاریخی ایران، مکتب های مختلف اجتماعی - سیاسی و غیره ... به ورزیدگی ها و آگاهی های لازم دست یابند.

فناوی در آرمان بودن و تبدیل شدن و یافتن و دیدن من ها در ما و ما در من. بها دادن به آرمانخواهی و ارزش دادن به ایران و ملت ایران. احساس و ادراک این نکته که زندگی زنده بودن نیست. زنده بودن، زندگی می خواهد، زندگی بندگی نمی باشد.

همچنین فقط آن قانون مورد احترام است که حافظ منافع اصیل ملت ایران باشد.

از آموزش های ارزنده این کلاس های آموزشی بودند.

در اینجا چند فراز که به سبک کوتاه پردازی بیان شده بازتاب داده می شود.

۱- "نیرزد آن خون که بدان دل بندیم و بخواهیم تا بماند، آنجا که سخت ساخته تاریخ، بزرگی را بر ملت ما ایران. نخواهیم که دلی باشد تا خون بگرداند بر آن کاسه چشم و گوشه مغز تا نبیند تیره روزی روشنی بخشان جهان را..."

درسی از دوره تازه کلاس های آرمان شناسی

از بیان: سرور محسن پزشکپور (پندار)

در کلاس آرمانشناسی حزب پان ایرانیست - پنجم آبان ماه ۱۳۳۴

سختی ها و رنج های گذشته ریشه های امید را در روح آنها می خشکاند. حوادثی که چند و یا چندین بار، بر خرمن تخیلات و یا تصورات آنان، تاخته است و تار و پود آن را در هم گسسته، آخرین روزنه امید را به رویشان می بندد. بسیاری از آنان به طریقت پشت می کنند. کارهای انجام شده و راه رفته و پیروزی های بدست آمده را تخطئه می نمایند. وفادارترین یاران و یا ارزنده ترین رهبران سرسخت طریقت را به باد دشنام می گیرند. ترس از حوادث و یأس زائیده از

می خواهم که شما یاران اهورا، هستی جاوید باشید. برای رزمندگان طریقت ایزدی هرگز زمان نمی میرد. دقیق، روزها و سال هایی که توأم با کوشش ها و ناکامی ها پشت سر گذاشته شده است، پایان روزگار نیست. هر لحظه وقت و هرا آن و دمی که از آینده به سوی مابازمی آید، خود زمان مناسبی است برای ادامه کار و برای کوشش در راه پیروزی آرمان بزرگ. بسیاری کسانی که همه آرزوهای مقدس و آرمان های ورجاوند را، در روزگار طی شده محبوس کرده اند.

گام نهادن در راه پیروزی های بزرگ تاریخی و صعود به سوی بلندی ها و مرتفع ترین قله افتخار تاریخ یک ملت است. در این راه تا مشتاقانه گام نگذاریم و بدانسان بزرگی نیایم که محو در آن همه ابهت و عظمت و شکوه گردیم، پیروز نخواهیم شد.

چه اگر یک گام دیگر با ما بردارید. اگر بتوانید هم دوش ما، پا بر روی صخره های بالاتر گذارید، آن گاه به تو نشان خواهیم داد که در زیر پایت، در کنار آن تیغه های بلندی ها چه بسیارند پویندگان صادق و دلیر این طریقت جاودانه در بستر ابدی خود، غنوده اند. که بر پیشانی تاریخ ابدیت، نوشته بر سنگ ها و دفتر ها، نامی جز افتخاری، از آنان نیست. آن ها افتخارات خاموش و حیثیات پنهان جنبش ها - ملت ها و بشریت هستند. کسی آن ها را نشناخت و نیز اکنون نمی شناسد و فردا و دیگر روز و دگر روزها و سال های آینده نیز، نخواهد شناخت.

به من بگو که جز آن روان های برومند که همه آن پیروزی ها و شرف و افتخاری را که به سویس می شتابید در بر گرفته اند. چه کسی یارای طی این طریق را دارد؟

به راستی که این افتخارات خاموش و نشناخته، بسیارند. اما آن ها نیز که یاد و افتخارشان بر پیشانی تاریخ ملت ها می درخشد و آنان که اساس دگرگونی های بزرگ و خلاق تاریخی را، با دست های توانای خود استوار ساخته اند، همه از آن روان های بزرگ پویندگان راه عظمت می باشند. به هوش باش که برای وصول به این آرمان های درخشان و پیروز گردانیدن این رستاخیز عظیم، باید از آن هیاکل بزرگ و جاودانی باشیم.

پیروزی طریقتی که به راهش می کوشی، نه فتح خودت.

بشارتی است که به تو می دهم:

برو، به فتح طریقت و رستاخیز پرافتخاری که درفشش را بر دوش گرفته ایم.

اطمینان می دهم. زیرا به خوبی می بینم، که روان های شکست ناپذیر و هیاکل عظیم که خود محور همه آرمان ها و

ناتوانی و ناشکیبایی، آن ها را پرخاشگر به همه کوشش ها و همه کوشندگان می سازد.

اینان و عواطف و احساساتشان، چون گل هایی است که در سپیده دمان بهاری می رویند. نه تاب تحمل آفتاب سوزان تابستان را دارند و نه یارای دیدار سردی و برودت زمستان را، چند صباحی بیش زندگی نمی کنند. قدرت ندارند روزهای داغ و سوزان تابستان سرنوشت را پشت سر گذارند و شب های طولانی سرد و یخبندان زمستان زندگی را نیز متحمل شوند، تا در بهار دیگر پیروز و سربلند، شادکامی و سرافرازی داشته باشند.

دوستان من... از این گل های زودگذر بهاری که فقط در صبحگاه ملایم گذشته طریقت در کنار خود دیده ایم بسیار بوده اند.

بر ما از آغاز رزم ایزدی تا کنون بهاران و تابستان ها و زمستان های بسیار در بسط کوشش های پرافتخار تاریخیمان گذشته است.

من اکنون نمی توانم آن گل های بهاری زودگذر را که تنها به روزهای ملایم و فرح بخش که قابل تحمل برای هر ظرفیت ناچیز بودهم آهنگ ما بودند، برای شما شمارش کنم.

آن ها بسیارند، از همان بسیار، بسیاران. آن ها را نه در روزهای سوزنده پرهیبت و نه در روزگاران سرد و خاموش در کنار خود، دیده ایم.

یک فرد، یک نهضت و یک ملت در راه شرافت و برای رسیدن به قله های پیروزی باید از نظر روانی، از هیاکل عظیم و شکست ناپذیر باشند.

دیده اید که کوه های سربلند و پایدار، چه سان تابستان ها و زمستان های تیغه داغ خورشید و شلاق پرهیبت سرما را، سال ها و قرن ها تحمل کرده اند و همچنان استوار بر جای ایستاده اند؟ می بینید که بر پیشانی این کوه های بزرگ و هیاکل عظیم چه سطوت و تکبر و افتخار جاودانی موج می زند؟

به راستی که جز این نیست! وصول به هدف های ارزنده و دست یابی بر هر یک از صحنه های پرافتخار و جاودانی روزگار، سخت و دشوار است. سخت تر و دشوارتر از همه

دوست من! آیا تو آن عاطفه لطیف و گل نو شکفته ای هستی که فقط در بسیط یک نظم جای گرفته و در پهنه افتخارات به دست آمده می توانی زندگی کنی؟

آیا تو در تف گرم و داغ تابستان های طولانی آینده رزم ما می پلاسی و خاموش و افسرده می گردی؟

آیا تو به شب های دراز زمستانی نبرد، در آن روزگاری که خواهد رسید، همه جارا سردی و برودت و اندوه و غم مرگبار گرفته باشد، می خشکی و روح و دلت می لرزد و می میرد؟

تو! با تو هستم!! تو هر که هستی! می توانی آن قدرت بی پایان و نیروی شگرف و عظمت جاویدی باشی که از آفتاب داغ، سوزنده تر و از برودت زمستان سرنوشت سخت تر و کوبنده تر است. تا نه آن تو را بسوزاند و نه این تو را بخشکاند!

آن گاه تو هستی جاوید هستی.

آن گاه تو خود جلوه طریقت سازنده و جاوید ما می باشی.

آن گاه تو اساس جامعه سرافراز و ایران سربلند فردا را استوار می کنی.

پاینده ایران
پندار

افتخارات و بزرگی های نهضت شده اند و همه ارزندگی های جنبش، در وجود آنان تظاهر و تجلی نموده است به راه این رزم پای در راهند.

اگر به این حقیقت بزرگ و درس نخستین مشرب سازندگی و خلاقیت توجه داشته باشید و آن گاه چون ناموس ورجاوند طبیعت بیاموزید که:

آفریدگار هر آنچه افتخار و بزرگی است، انسان های آفریننده و روان های سازنده و یا آن هیاکل عظیم است و نه توده و مردم. آن گاه در می یابید که چون گذشته می توانید آینده جنبش را نیز به راه اصیل و به سوی بلندی های تاریخ رهنمون شوی و این فتح تاریخی را تضمین کنی.

طریقت ما، جنبشی است خلاق. هر که امروز هم قدم ماست و یا به روزگار آینده سودای هم دوشی با ما را داشته باشد. باید بکوشد که از آن هیاکل عظیم گردد و نه از گل های زودگذر صبح دمان بهاری.

بی شک در زمینه این رزم و به راه زندگی بر ما بیش از آن چه تابستان های داغ زمستان های سرد گذشته است ایامی سوزنده تر و نیز سخت تر و سردتر خواهد گذشت.

با توجه به شرایط پیش آمده، در این قسمت یکی از اسناد مهم حزب پان ایرانیست را به آگاهی هم میهنان مبارز و آزادیخواه می رسانیم.

پاینده ایران

حزب پان ایرانیست

بنیاد گرفته بر: "مکتب پان ایرانیسم"

جناب آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس جمهور "نظام جمهوری اسلامی ایران"

از آنجا که متأسفانه نتیجه غفلت زدگی قدرت های جهانی و تسلیم بی مورد "حاکمیت جمهوری اسلامی ایران" و هماهنگی اپوزیسیون اجیر و مزدور در خارج از کشور و

از آنجا که به هر تقدیر، پس از تسلیم به قطعنامه شوم "۵۹۸" و نوشیدن کاسه زهر از سوی "امام راحل"، به عنوان رئیس جمهور، چونان زمان فرماندهی کل قوا و زمان های پیش از آن، مسئولیت های بی چون و چرا به عهده دارید.

و مخاطرات علیه جامعه ایرانی و صلح و امنیت منطقه است.

هر ایرانی آزاده، هر عنصر ضد استعمار و انقلابی راستین باید از آن چه پیامد این طرح شوم می باشد از وحشت سر بر بالین نگذارد که طوفانی سخت توفنده و خانمان برانداز برپا خواهد شد. پس تمامی وجدان های آگاه و بیدار می بایست به مقابله با این طوفان خانمان برانداز و هولناک برخیزند.

۸ رژیم بعث عراق پس از قبول شتاب زده و سؤال انگیز قطعنامه ۵۹۸ از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران "که دامی بیش نبود" و پس از آتش بس در موارد متعدد، آتش بس و مقررات کلی و جنبی مربوط به آن را نقض نموده است. از جمله:

- ۱- اشغال جزیره مینو که بیست هزار تن جمعیت داشت.
 - ۲- لایروبی اروندرود و شط العرب به طور یک جانبه و اعمال حاکمیت غاصبانه مطلق بر آن که ناقض قرارداد ۱۹۷۵ است.
 - این اقدام آشکارا مغایر با قطعنامه ۵۹۸ و شرایط آتش بس می باشد.
 - ۳- شکستن خطوط آتش بس در مواردی بیش از ۷۰۰ مورد که حتی مراتب از سوی نظام جمهوری اسلامی تأیید گردیده است. این تعداد از شکستن خط آتش بس، میزان تجاوزات ارضی در ایران را، پس از آتش بس مشخص می نماید.
 - ۴- رژیم عراق تعداد زیادی از سربازان و افسران ایرانی را طی تجاوزات مزبور اسیر نمود و به عراق برده است.
 - ۵- رژیم عراق بیش از یک میلیون تن ایرانیان مناطق اشغالی ایران را اجباراً به عراق کوچ داده است که از سرنوشت آنان خبری نیست.
 - ۶- مناطق اشغالی را از نظر وضع جغرافیایی و بافت شهری و روستایی به کلی دگرگون نموده است و خانواده های عرب را در آن مناطق سکونت داده است.
- به شرح فوق الذکر رژیم بعث عراق کراراً آتش بس را نقض نموده، به گونه ای که دیگر مفهوم و منظوقی در آتش بس مزبور نمی توان قائل بود.
- طبق موازین حقوقی و بین المللی، بویژه طبق اصول منشور ملل متحد "حق دفاع مشروع ملت ایران" فعلیت یافته است بنابراین با توجه به شرایط موجود برای استرداد مناطق اشغالی ایران و مقابله با مخاطراتی که مستقیماً جامعه ایرانی را تهدید می کند و سرکوب کردن متجاوز ضرور است سریعاً مرحله دوم "دفاع مقدس" را آغاز کنید.

اپوزیسیون عوام فریب داخل کشور، برابر تهاجم رژیم بعث عراق نتایج شوم و دهشتناکی پیامد داشته است.

از آن جا که اکنون ایران و دنیا در یکی از حساس ترین و سرنوشت سازترین مقاطع تاریخ قرار گرفته است - مراتب آورده شده در زیر را یادآور می شوم:

۱. هرگونه کوتاهی و گذشت و تسلیم برابر رژیم بعث عراق، چونان گذشته آب در هاون کوبیدن و باد کاشتن و طوفان درو کردن است. این خیانت به ملت ایران و انقلاب جامعه بزرگ ایرانی و جهان ستم کشیده است.
۲. رژیم بعث عراق پس از ارتکاب هولناک ترین جنایت های تاریخ بر جامعه بزرگ ایرانی، بر کردها و شیعیان عراق که آشکارا با حمایت قدرت های استعماری و سکوت مسئولیت برانگیز "حاکمیت جمهوری اسلامی ایران"، با همکاری باصطلاح نیروهای اپوزیسیون خارج و داخل کشور صورت گرفته است، در صدد اجرای برنامه های تجاوز آمیز و توطئه انگیز وسیع تری در منطقه می باشند. این برنامه ها مورد حمایت استعمارگران سستی است.
۳. به مانند سیصد سال گذشته هدف این برنامه های توطئه انگیز، جامعه ایرانی و تیره های قومی و فرهنگی و مذهبی وابسته به آن می باشد.
۴. دولت عراق خود ساخته و پرداخته استعمار انگلیس پس از جنگ جهانی اول است. شأن نزول برپایی این دولت ساختگی مبارزه با جامعه ایرانی و اجرای اهداف استعمارگران در منطقه بوده و هست.
۵. هرگونه کوتاهی برابر مقاصد تجاوز آمیز و یورش های رژیم بعث عراق خیانتی است دیگر به جامعه ایرانی و مبارزات ضد استعمار جهان ستم کشیده.
۶. رژیم بعث عراق با اشغال امیرنشین کویت و اعلام الحاق آن به عراق آشکارا مقاصد وسیع تجاوز آمیز خود و طغیان و سرکشی علیه همه موازین و مقررات بین المللی را اعلام نموده است.
۷. رژیم بعث عراق با این اقدام بر منطقه ای وسیع از سواحل جنوبی خلیج فارس مسلط می شود که خود سمبل و تکیه گاهی برای انجام عظیم ترین توطئه ها

پاینده ایران

بازگشت به هویت

تقدیم به همه کسانی که در راه احیای اندیشه مقدس پان ایرانیسم پیکار می کنند. از: احمد نجف آبادی "کاروان"

در آن هنگام که شاخه های وجود آدمی در تنگنای تلاشی پرنج می میرد و میراث مردمیش را رهنوردی زندانه بر دوش می کشد.

من، آگاهانه با چهره ای روشن که تاریکی درونم در آن محو می گردد با اضطرابی مدهش از وجود سایه ها که با عظمت زهرآگیشان در بستر هستی ساز مردمی برسن اقتدار آویزان گشته اند با کوله باری از اعماق باز می گردم، تا رهنورد یک آغاز باشم، آغازی پرشکوه در پهنه ای بی پایان.

ظهور من، تکیه گاه بی زوالی است بر ستون وجودم که شوق بودن و سرفراز زیستن را در پایان ظلمتی هولناک اراده می کند و در یک تلاش پیگیر، تکرار سرنوشتم را با اراده ای نو بر پهنه ها، با تولدی دیگر گونه بشارت می دهد.

ظهور من، شناخت هویت من است با آهنگ تلاشی نو که کران تا کران پهنه ها را می نوردد، و بر افق های دوردست بال می گشاید تا گسستگی سرنوشتم را پیوند دهد و مغرورانه بر بسترهای نهضت ساز مردمی بیارامد و ستی نوین را، برای خواستن و زیستن و فضیلتی نو و برابر برای ایجاد کردن در گذرگاه اعصار در اعماق پهنه ها، نوید دهد.

من، هویت زمانم، که ژرفای وجودم سیمای زندگی است، و طنین گام هایم فریادی است که دروازه های نیاز را می گشاید، و از مرز آغاز می گذرد تا چهره های جاودان بر جای ها، بر جای گذارد.

من، در این مسیر، شیون ها را پذیرا نیستم! چه، شیون ضجه است، نه فریاد، و فریادی را پذیرایم که برای ایجاد کردن و زیستن، بر ستون اراده ای سترگ استوار باشد که انحطاط انبوه خشمگین سایه ها را، اراده کند و نظامی همه خواه بر جای گذارد، درخشان و بی زوال.

من، در فضای مه گرفته بیابان وجود آدمی، سرود های بزرگی را به ارمغان آورده ام که میراث مردمی رهنوردانی است که در بستری نهضت ساز بر جای مانده است، و پیوسته نویدی هستم که از دروازه های نیم باز به سرزمین موعود فرود می آیم و به بستر هستی ساز زندگی چشم می دویم که روح خفتگان را تسخیر کنم تا زین پس، زیستی آرمانخواهانه را اراده کنند و با عهدی استوار زندگی را ارج نهند و ترانه هایشان، سرود های بزرگ باشد، و سرودهایشان جان زندگی، تا هرگز سایه ای بر اقتدار نیندیشد و اقتدار محوری باشد برای بنیان فرهنگ آدمی تا نظم پروری را، اراده کنند و انسان را به اندیشیدن در تکرار سرنوشت باز رسانند.

و چنین باید تا آفرینشی دیگر!!

هرگونه کوتاهی در این موردگناهی است نابخشودنی. این اقدام خودمی تواند اندکی از بار گناهان گذشته را بکاهد. بی گمان جامعه ایرانی بمانند گذشته در این مرحله از "دفاع مقدس" نیز برومندی - مقاومت و پایمردی خود را اثبات خواهد نمود. این اقدام تنها طریق رهایی منطقه و جهان از توطئه ها و خواسته های حیوان درنده ای به نام "صدام حسین" و رژیم ویرانگری به نام "دولت بعث عراق" می باشد. مستند آنچه بیان شد بیش از یک میلیون تن از فرزندان ایرانی که در دل دشت ها، کوه ها و نیزارها به خون خود کفن پوشیده و خفته اند، شهر به خون کشیده خرمشهر شهر معصوم و قتل عام شده حلبچه و موارد متعدد دیگر می باشد. ۷- مناطق اشغالی توسط عراق بیش از ده هزار کیلومتر مربع است که بار دیگر اسامی پاره ای از آن مناطق اعلام می شود: ارتفاعات قصر شیرین - نفت شهر - شهرک خسروی - ارتفاعات «زینل کش» - منطقه «کن جاجم» - جزیره مینو - مناطقی وسیع از خط جبهه مرکزی.

۸- همانگونه که طی تلکس مورخ ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۷ "سال حلبچه" و نیز نامه مورخ ۹ آبان ماه ۱۳۶۷ "سال حلبچه" خطاب به آقای میر حسین موسوی نخست وزیر وقت نظام جمهوری اسلامی ایران ارسال داشته ام خواستار شده ام، تقاضای صدور برگ ورود به ایران را دارم (فتوکی نامه مزبور و همچنین فتوکی نامه ارسالی سفارشی به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس - مورخ ۳۱ تیر ماه ۱۳۶۷ "سال حلبچه" که طی آن نیز تقاضای صدور برگ ورود به ایران شده است پیوست است) مجدداً تأکید می کنم که من امان نامه نمی خواهم، بلکه خواستار ورود به میهن خود هستم که این حق شرعی و قانونی و ملی هر ایرانی است. قانون مدنی، بند ۲ از اصل ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و حتی قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی نیز دلالت بر این معنی و تأیید این حق را دارد.

مقتضی است مقرر دارید هر چه سریع تر نتیجه اقدامات محوله را به اینجانب اطلاع دهند.

پاینده ایران - با تعارفات محسن پزشکپور

بو تو ۱۸ مرداد ماه ۱۳۶۹

رهر نهضت پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست - امضاء محسن پزشکپور

توقع از کردنژادان

از: دکتر زنگنه

را به مانند حق مسلمی که خودشان نیز وابسته این حق مسلم و تاریخی هستند (چرا که بخشی از وابستگان به ملت بزرگ ایران را تشکیل دهند).

در آن دریای همیشه ایرانی تأکید می کردند نه اینکه جای بحث و گفتگو را مطرح می نمودند آن هم با حاکمیت هایی چون عربستان و مصر و اردن که در این داستان کوچک ترین حق و جایگاهی بویژه در خلیج فارس برای بحث و گفتگو ندارند. کردنژادان در هر کجای جهان که هستند باید به این حقیقت قطعی آگاه باشند که تنها در پناه اتکاء به ملت بزرگ ایران می توانند مفهوم واقعی عزت، سرافرازی و اقتدار را درک نموده و به آن برسند و بس.

در اینجا نکته ای نباید هرگز مغفول باقی بماند و آن نقش و در واقع بی نقشی حاکمیت فرقه ای است که بدلیل عدم شناخت تاریخی و فرهنگی ملت بزرگ ایران و وابستگان آن نتوانسته است روشنگری لازم و ارتباط کافی و لازم با آن ها را فراهم آورد و توانایی های بالقوه ملت بزرگ ایران برای سیاست خارجی ایران را بالفعل نماید. پاینده ایران

۲۷ / ۶ / ۸۵

همه می دانند که بخش وسیعی از قوم بزرگ کرد به دنبال تجزیه خونین سرزمین های ایرانی نشین و به ویژه کردنشین در دوران صفویه و سپس قاجاریه دچار یک پراکندگی عظیم و باورنکردنی و دوری افتادن از مام و وطن یعنی ایران بزرگ و تاریخی گردیده است و به دلیل مجاورت و ارتباط تنگاتنگ با سایر اقوام غیر کرد در برخی نقاط حتی زبان کردی را نیز فراموش کرده است و از جمله طوایف دروزی، بنی اسد (تیره ای از ایل بزرگ زنگنه) عرب زبان شده اند و این جانب به عنوان پژوهنده ای پیرامون تاریخ و فرهنگ کردها و به ویژه ایل زنگنه بسیاری از ایلات کرد و تیره های زنگنه را می شناسم که در نقاط گوناگون عرب زبان، ترک زبان و بختیاری زبان شده اند و در پیوندی تازه با رگ اقوام و تیره ها قرار گرفته اند گرچه همیشه هویتی ویژه و مشخص برای خود داشته اند و دارند. طایفه بزرگ کرد دو روزی که در لبنان، سوریه و جولان (گولان) اشغالی اسرائیل زندگی می کنند بعضاً تبعیت اسرائیل را هم پذیرفته اند و جزئی از نیرومند ترین و رزمنده ترین پیاده نظام آن کشور را تشکیل می دهند، اما این واقعیت ها هرگز نباید و نبوده که پیوند های عاطفی آن ها را با قوم بزرگ و اصیل ایرانی کرد یعنی ریشه تاریخی و نژادی خو فراموش کرده باشند، کما اینکه در لبنان است ساخته فرانسه و دیگر استعمارگران غربی بخش مهم از جامعه موجود امروز آن کشور را تشکیل می دهند و حزبی دارند که در زمان شادروان کمال جنلاط با حزب سوسیالیست ترقی خواه، دو روزی نقشی تازه و مؤثر در حیات سیاسی آن کشور و طی منطقه بازی می کردند، اما اظهارات اخیر ولید جنلاط رهبر دو روزی های لبنان بر علیه شیعیان مبارز جنوب آن کشور و به ویژه در مورد پیشنهاد مذاکره اعراب و ایران بر سر مسائل لبنان و حل کردن مشکلات کلی ایران و اعراب و از جمله جزایر سه گانه همیشه ایرانی خلیج فارس دور از انتظار و توقع از یک کرد ایرانی نژاد و گرچه عرب نما بود چرا که ایشان به مانند همه وابستگان تاریخی، فرهنگی و نژادی و خونی ملت بزرگ ایران حق بود که مالکیت قطعی ایران بر جزایر سه گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی

نشانی ما در شبکه جهانی اینترنت:

www.paniranist.org

نشانی دفتر شمال کالیفرنیا در شبکه جهانی اینترنت:

www.paniranism.org

سایت یاران ما در سوئد:

www.paniranist.com

با حزب پان ایرانیست از طریق پست الکترونیک با نشانی های زیر مکاتبه فرمایید:

akhgar@hafez.net

dr_sohrab_zangeneh@yahoo.com

دفتر اروپایی حزب پان ایرانیست (مرکز هلند):

paniranist@parsimail.com

تلفکس دبیر کل حزب پان ایرانیست:

۰۲۱ - ۸۸۰۷۴۹۵۳

تلفکس قائم مقام دبیر کل حزب پان ایرانیست:

۰۲۱ - ۸۸۳۶۳۹۱۸

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران

از: دکتر تیرداد

به مناسبت بیانیه اشتباهی شورای اروپا

نیز از میان آن‌ها برگزیده شده سخنی غیر واقعی و از جمله ترفندهای استعمارگران اروپایی است. حق بود که اتحادیه اروپا اسارت این ایرانیان کردتبار را در سرزمین‌های پوشالی ترکیه، عراق، سوریه و حتی ایران شمالی (آران کنونی) محکوم می‌کرد و همینجاست که نقش و در واقع بی‌نقشی حاکمیت فرقه ای بریده از آرمان‌های ملی ایرانیان و خطرات ادامه حیات نامیوم آن آشکارتر می‌گردد. ۸۵ / ۷ / ۱۳

شعری از: م - س (آریا)

روز آغاز و طلوع بخت ایران دیدنی است
روز آزادی ایران رقص یاران دیدنی است
دست افشان باید آن دم هم سراپا مست مست
ساقی و ساغر می و هم میگساران دیدنی است
روزگار حیرت است آن روز عهد شور و شوق
وه چه غوغایی است به به جان و جانان دیدنی است
عطرباران را که مهرافشانند آن روز شکوه
بازی مستانه اش با باد عریان دیدنی است
رقص بلبل با نسیم جان نواز دشت عشق
رقص زیبایی است رقص عشقبازان دیدنی است
روز آزادی و خلقی وارهیده از ستم
خود تجسم کن چنین نقشی فراوان دیدنی است
پیر و برنا در هم آمیزند چون ریحانه‌ها
سرخوش و سرمست روح شاد انسان دیدنی است
سر کشد هر سو فروغ پاکي شور و نشاط
آتش عشرت به فریاد صبوران دیدنی است
هر کجا شادی هم آغوشی کند با عاشقان
جلوه زیبای ناموس شبستان دیدنی است
صورت بانوی ایرانی و رعنا قامتش
در چنان هنگامه گیسوی پریشان دیدنی است
دخت ایرانی چنان مغرور می‌بالد به خود
تا جهانی را خبر باشد گلستان دیدنی است
یاد آرد هر دل‌آور نامور سهراب را
راستی آنگاه ایرانی و ایران دیدنی است

شورای اروپا با ۶۱ رأی موافق و یک رأی مخالف بیانیه ای را اعلام کرده که گرچه رو به ترکیه دارد و علیه ستمی است که در آن کشور نسبت به کردها این ایرانیان پاک سرشت اعمال می‌گردد ولی نکاتی دارد که چون از ایران هم نام برده اند نیاز به بررسی و پاسخ و توجیه لازم و کافی دارد.

اولاً کردها را بزرگ‌ترین اقلیت قومی بدون حکومت جهان اعلام کرده اند که دروغی آشکار است زیرا کردها حداقل در ایران کنونی اقلیت قومی نیستند و بخشی بزرگ از اقوام به هم پیوسته ملت ایران به شمار می‌روند و هرگز و هرگز در تاریخ ایران اقلیت نبوده اند. ثانیاً هر خردمندی به خوبی می‌داند که فرهنگ درخشان قوم کرد بخشی عظیم از ذخائر فرهنگ ملت ایران است. ثالثاً در تاریخ ملت بزرگ ایران گرچه به ظاهر هر چند صباحی قومی خاص عهده دار اداره حکومت مرکزی بوده است ولی همه اقوام ایرانی به اشکال مختلف در این اداره عمومی مملکت سهیم بوده اند و توهماتی مانند وجود اقلیت قومی در ایران فقط زبینه کشورهای پوشالی و دست ساز استعمارگران چون ترکیه، عراق و سوریه است که هرگز حضور و سابقه ای سیاسی و جغرافیایی در تاریخ جغرافیایی منطقه نداشته اند و بیشتر زندان‌هایی بزرگ برای مردمان ساکن خود و به ویژه کردهای ایرانی تبار می‌باشند.

برای نگاهی گذرا به نقش کردها در اداره سرزمین اجدادی و نیاکانی خودشان یعنی ایران بهتر است نظری بر حکومت‌های ماد، هخامنشی و ساسانی، صفویه و افشاریه و زندیه بیاندازید که یا سراپا کرد بوده اند و یا به یاری کردها توانسته اند علم و رایت حکومت بیافرازند.

پس در ایران و میان ایرانیان سخن از اقلیت بودن کردها سخنی گزافه و خنده آور و صد البته بسیار دروغ و خام و نپخته و ناشی از ناآگاهی گویندگان به حقایق تاریخی ملت بزرگ ایران است.

رابعاً در مورد بدون حکومت بودن کردها ضمن آن که حکومت ایران حکومت کرده هم بوده و هست در قسمت‌های اشغالی ایران غربی لااقل امروزه که کردها منطقه ای کاملاً خودمختار در عراق دارند و رئیس جمهور کشور عراق

نامه ای که به "نامه" فرسید!

تقریظی بر نظریه های قومیت گرایی با استفاده از ادبیات مدرن

از: ابراهیم میرانی

ملت و ملیت و مردم و قوم و اقوام که در حصار دگماتیسم سیاسی باقی مانده و آنچنان که باید شناخته نشده و کسانی چون نظریه پردازان غربی و شرقی از مارکسیست گرفته تا مائوئیست و سوسیالیست که هر یک کباده یکی از قدرت های جهان خوار را بر دوش داشته و می کشند و نیز برخی ترجمه کنندگان ایرانی نظریه های آنان، هرگز نخواستند و نتوانسته اند حق این مفاهیم را به صداقت و در بستر واقعی و تاریخی این فنومن ها ادا نمایند!

اشکال عمده ای که در بازخوانی تاریخ و تشخیص واحدهای بین المللی و جامعه ملی در برابر ما است. همین است که مفاهیم فوق را از این قبیل دیدگاه ها که به عنوان نظریه یا تئوری به ویژه متوجه جوامع عقب مانده یا در حال توسعه است می بینیم و خود همتی در شناخت این مفاهیم با توجه به تاریخ دیرپای خود به خرج نداده ایم و غامبانه تر این که همواره به مظلوف و منافع فردی و گروهی و قومی مظلوف نظر دوخته ایم و به ظرف که جایگاه شناخت محتوا و مظلوف است خیره نشده و کاوشگرانه به مطالعه و تحلیل نپرداخته ایم.

در شناخت تاریخ و اجتماع هرگز نباید به مقاطع زمانی و مواضع مکانی بسنده کرد، بلکه تاریخ را باید با تمام کلیت آن از آغاز پیدایش واحد اجتماعی و سیاسی به نام ملت مورد بررسی قرار داد، فرازها و فرودها دوران یگانگی و سرفرازی و شکوه را در کنار زمان های فترت و ضعف و نابسامانی ها باز شناخت در آن صورت است که راز و رمز شکوفایی و عظمت و فراغت از ستم ملی و قومی را باز خواهیم یافت و دلایل ضعف و انقراض و تشتت و مآلاً تجزیه را بر روی میز تشریح قرار خواهیم داد و آنگاه در خواهیم یافت عارضه هایی چون نابرابری و ستم قومی و گروهی را از طریق عملی کشف خواهیم کرد و آنگاه است که اگر در ادوار تاریخی زندگی ملی، نمونه های نادری از ستم قوم غالب بر قوم مغلوب به چشم برخورد، دوره ای بوده که فزون طلبی یک قوم نسبت به اقوام دیگر سبب اصلی فترت و نارضایی از حکومت مرکزی بوده است و نه صرف وجود یک زبان مشترک در دوران شکوه و سرفرازی را دلیل رجحان و ستم ملی و یا ستم قومی، علت اصلی نابرابری و تعدی حاکمیت خواهیم دانست.

مقایسه دوران شاهنشاهی ایران در عهد باستان که بر نظام ساتراپی یا پادشاهی منطقه ای بوده و فراخوانی نمایندگان ساتراپ ها به مجلس مهستان که عالی ترین مرجع مشاوره و رایزنی پادشاهان از اقوام مختلف بوده که همه با حقوق مساوی لیکن با مسئولیت متفاوت، ترکیب طبیعی و عادلانه شاهنشاهی را به وجود می

در آخرین شماره ماهنامه گرامی "نامه" که پر بار از مطالب آموزنده و تأمل برانگیز از صاحب نظران ایرانی پیرامون پدیده های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، آسیب ها و راهکار امیدبخش بود به چاپ رسید و دریغ که این ماهنامه بر اساس تنگ نظری های معمول به خیل سایر روزنامه ها و هفته نامه ها و ماهنامه ها و حتی سالنامه های در توقیف، پیوست که خود دریغی دیگر را در پی داشت. به هر روی این نامه برای آن "نامه" نوشته شده بود که...؟! مطلبی از آقای یوسف عزیزی داشت که پاسخی را لازم داشت.

همشهری فرهیخته من که در مقام "پژوهشگر مسایل قومی" هر از چندگاهی مطالبی را قلمی می کند و در گیر و دار هزاران مشکل اساسی و بنیادین میهن و ملت ما همچنان بر طبل "قومیت گرایی" می کوبد و اگر از ستم ملی سخن به میان می آورد، هرگز ستم را در قالب ملی کالبدشکافی نمی کند که اگر ایشان و سایر قلم پردازانی چون او که هم و غم خود را در راه قومیت خواهی به کار می برند به کالبدشکافی ستم ملی یعنی ستمی که بر کلیت ملت ایران از سوی جهانخواران و حاکمیت های مستبد تحمیل می شود، می پرداختند. به راستی سال ها بود سایه های شوم ستم در انواع آن از زندگی این ملت رخت بر بسته بود و به تبع اشکالی از این ستم ها که متوجه اقوام ایرانی شده و می شود نیز از میان می رفت به نظر می رسد که مشکل این قبیل نظریه پردازان که همشهری عزیز ما از آن ها به نام های آقایان دکتر هیأت، صالح نیک بخت، دکتر صارم الدین صادق وزیری، دکتر لاهیجی و پروفیسور نطقی و طواق واحدی نام برده است، این است که عوامل خارجی و برخی انگیزه های داخلی مایل نیستند که چشمان این نظریه پردازان آن چنان که باید بر روی حقایق مربوط به ستم ملی باز شده و مشکلات موضعی موجود را در جایگاه اصلی ببینند.

باری جناب "یوسف عزیزی بنی طرف" در نوشتار اخیر خود بر خلاف گذشته به برخی بایدهای ملی نظری داشتند که نگاهی پیشرونده بود و باید امیدوار بود که ارزش هایی چون آزادی و دموکراسی، حقوق بشر و نفی استبداد مذهبی و عدالت اجتماعی را از منظر ملی مورد توجه قرار داده است که البته با برداشت های قبلی ایشان در تفاوت بسیار است که خود نوید دهنده افق های وسیعی است که در برابر ایشان قرار گرفته و می رود که ایشان را به دیگر سوت دلانی که غم میهن و ملت را دارند، پیوند دهد.

من معتقدم که اگر دریچه های بسته بر روی علم "جامعه شناسی سیاسی" که تحلیل گران مسائل قومی را در محاق فضای بسته و تنگ خود نگه داشته است، گشوده شود. بی گمان مفاهیمی چون

ساختی برای گسترش زمینه تجزیه طلبی و جدایی از پیکره ملت یگانه ایران تلقی کنیم.

بهره مندی از حقوق یکسان، برابری همه در چهارچوب قوانین عادلانه، استشمام عطر آزادی و حقوق انسانی فردی و گروهی، دریافت سهم مساوی از موهبت های خداوندی، عدالت اجتماعی به معنای اخص و گسترده آن، رعایت حقوق کامله بشر بر مبنای منشورهای کوروش کبیر و سازمان ملل متحد، رواج آزادی های سیاسی و اجتماعی و تحزب، برخورداری از حق حفظ زبان و خط و گویش محلی، آزادی در دین و مذهب و برقراری رابطه معنوی با پروردگار یکتا، عدم تبعیض در جنسیت و احراز مشاغل و مناصب را برای همه ملت ایران بخواهیم، در آن صورت از ناهنجاری هایی که از آن ها نام برده اید اثری نخواهی دید!

ایران را در کلیت و جامعیت آن و فراتر از قوم گرایی و نژادپرستی دوست بداریم.

آوردند با دوران سلاطین و سلسله هایی از امرای محلی و متفاوت است و البته با آن چه آقای بنی طرف دوران طلایی خلافت اسلامی و امپراطوری خلفای بنی امیه و بنی عباس نامیده است، کاملاً متمایز است و ما حق نداریم دوران خلافت بنی امیه و بنی عباس را که پر از ظلم و ستم و جنایت و سلب حقوق ملت ها و اقوام تحت سلطه بوده است را به عنوان "دوران زرین" نام ببریم، چرا که در آن صورت اعتقاد خود را به برابری و عدالت و حقوق بشر و تعدی و تفریط مذهبی به درستی نشان نداده ایم؟!

ذکر نام بزرگان و نام آوران تاریخ معاصر ایران که هر یک سهم عمده ای در رنسانس فکری ملت ایران داشته، تحت عنوان ابزار و کارگزاران ستم های قومی نه تنها نادرست بلکه ملکوک کردن تاریخ سیاسی و ادبی ایران است که شما داعیه جزئی از آن را دارید، مگر آن که انگیزه "قومیت گرایی" و دفاع از آن را زیر

پاینده ایران

پنجاه و نهمین سالروز بنیاد مکتب پان ایرانیسم برگزار شد

حزب به نیازهای امروز ایران اشاره کرده و اتحاد میان نیروهای ملی و وطن پرست را چاره‌ی فائق آمدن بر استبداد حاکمیت فرقه‌ای دانستند.

سرور هومن اسکندری، به نمایندگی از جوانان، سخنران بعدی بزرگداشت بود. ایشان با رویکردی تحلیلی اوضاع خاورمیانه را مورد بررسی قرار داده و روند حوادث را تشریح کردند. مهندس اسکندری با خاطرنشان کردن تهدیدها و فرصت‌ها، چالش‌های آینده‌ی فراروی ملت ایران را جدی قلمداد نموده و در نهایت با ارائه‌ی نشانه‌های کیفی و کمی، وضعیت آینده‌ی منطقه را با محوریت خاورمیانه‌ی پان‌ایرانیستی ترسیم کردند. سخنان ایشان با حمایت حاضران مورد تأیید قرار گرفت.

دست‌ها و چشم‌ها سرور محسن پزشکیپور (پندار) را تا پای تریبون بدرقه کردند تا ایشان چونان همیشه با اراده‌ای بسان کوه‌های استوار ایران، بایدها و خطوط قرمز ملت ایران را بیان دارند.

سرور پندار حاکمیت ملی را بایسته‌ی ملت ایران دانسته و رسیدن به آن را به عنوان افق حرکتی آینده برای مبارزان ترسیم کردند. سرور محسن پزشکیپور با اشاره به نسل‌های مختلف مبارزان حاضر در نشست، آن را نشان پویایی حزب و مکتب پان‌ایرانیسم در طول شصت سال گذشته دانسته و آینده‌ی حزب و نهضت را درخشان خواندند.

در پایان، نشست با خوانده شدن سرود ای ایران توسط حاضران خاتمه یافت.

پان‌ایرانیست‌ها پانزدهم شهریورماه، روز بنیاد مکتب پان‌ایرانیسم را پرشکوه چونان همیشه در سرتاسر ایران گرامی داشتند.

جمعی از پان‌ایرانیست‌ها نیز در تهران در دفتر بنیانگذار و نخستین سرباز مکتب پان‌ایرانیسم «محسن پزشکیپور» گرد آمده و نوای شکوه ایرانی سر دادند. این مراسم که با شرکت پان‌ایرانیست‌ها و جمعی دیگر از وطن پرستان و شخصیت‌های فرهنگی سیاسی برگزار می‌شد باخواندن سرود ای ایران آغاز گردید و مراسم بدین نحو پیگیری شد: سرور علیرضا بوربور با صدای پرطنین، «سراغاز» را خواندند. بعد از آن دبیر کل حزب پان‌ایرانیست پشت تریبون رفته و با تبریک این روز به میهمانان خوش آمد گفتند.

سپس سرور منوچهر یزدی، عضو شورای عالی رهبری حزب پان‌ایرانیست و سخنگوی شورا، به ایراد سخن پرداختند و با تکیه بر اصول بنیادین وطن پرستی، رسالت‌های یک وطن پرست را برای ساختن آینده‌ای پرشکوه و با عظمت خاطرنشان شده و با تکیه بر این نکته که «جهان، جهان ملت هاست» و علم شناخت بایدهای حیاتی ملت‌ها ناسیونالیست نام دارد، مجهز شدن به این علم را لازمه‌ی حیات ملت ایران دانستند.

در ادامه‌ی برنامه سرور نجف‌آبادی‌فراهانی (کاروان) شاعر توانمند پان‌ایرانیست، چکامه‌ای حماسی و شیوا در بزرگداشت روز بنیاد تقدیم حاضران نمودند.

پس از شعر استاد نجف‌آبادی، سرور مهندس رضا کرمانی، عضو شورای عالی رهبری حزب پان‌ایرانیست با پرداختن به تاریخچه‌ی

کالبد شکافی نهضت آزادی...!!

✽ چگونه پیشنهاد آقای پزشکیپور به امام خمینی برای نجات ارتش نقش بر آب شد...!

✽ ابراهیم یزدی چه نقشی در اعدام فرماندهان ارتش داشت و چرا؟!

✽ گفتگو با امام خمینی بر سر نجات ارتش...!

✽ نیروهای خالص اسلامی یا نیروهای غیر اسلامی...!؟

آنان از هیبت ارتش و ساواک می ترسیدند این همان ترسی بود که قبلاً در دل ابرقدرت ها نیز خانه کرده بود. ساواک را دولت بختیار از سرزمین شان برداشته بود و اینک نوبت ارتش فرا رسیده که باید حذف می گردید چنه پیاده نظام انقلاب قدرت رو در رویی با ارتش شاهنشاهی ایران را نداشت... بنابراین از روزهای آغازین انقلاب توطئه علیه ارتش آغاز گشت.

شاهنشاه ارتش را به دولت بختیار سپرده و کشور را ترک گفته بود تا شاید ایران آرام بگیرد و توطئه گران دست از نابودی ایران و کشتار بردارند... ارتش طبق قانون اساسی می بایست از دولت بختیار که رأی اعتماد مجلس شورای ملی و فرمان شاهنشاه را داشت اطاعت کند... اما حضور عناصر خائنی همچون فردوست و قره باغی در سطوح بالا و برخی عناصر ترسو در رده پایین، دلگرمی هایی برای دولت موقت فراهم ساخته بودند. در این وانفاسی سیاسی برخی از فرماندهان نظامی که ارتش و کشور را در معرض فروپاشی می دیدند، دغدغه خاطرشان را با سرور محسن پزشکیپور لیدر اقلیت مجلس شورای ملی و رهبر فراکسیون حزب پان ایرانیست در میان گذارده و حمله قریب الوقوع عراق را به ایران یادآور می شدند - در آن روزهای پرتنش ما ۵ تن از پان ایرانیست های نماینده مجلس شورای ملی به همراه عده ای از نمایندگان مستعفی، گروه اقلیتی را تشکیل داده بودیم که هنوز فرصت قانونی ۱۵ روز پایان نیافته بود و در کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی به ریاست سرور محسن پزشکیپور جلساتی را برگزار می کردیم - در یکی از این جلسات، موضوع مذاکره که از طرف سرور پزشکیپور طرح شد، مشکل ارتش و تهدیداتی که علیه آن به راه افتاده و نیز حمله احتمالی عراق به ایران بود، بویژه آن که مطلع شده بودیم امام خمینی قصد دارد مهندس بازرگان را به نخست وزیر برگزیند، در این صورت ارتش نمی توانست از دولتی که رأی اعتماد به مجلس را نداد حمایت کند و در واقع ارتش میان دو دولت یکی تاریخی (دولت بختیار) و دیگری انقلابی ولی غیر قانونی قرار

قصه پرمالال نهضت آزادی از غصه های فراموش نشدنی عصر ماست که جا دارد به دولت مستعجل موقت که اوج اقتدار این نهضت باصطلاح آزادی بود بیشتر پرداخته شود، تنها در این صورت است که می توان چهره های بیگانه با ایران این جریان سیاسی را به تصویر کشید، شاید آنان از کراهت منظرشان به وحشت افتند و بساط شان را برچینند و دست از سر مردم بدارند و در سرزمین موعودشان رحل اقامت افکنند و ایران را با مصائبی که برایش فراهم ساختند رها کنند، شاید ملت ایران بتواند آن را دوباره از نو بسازد و افتخاراتش را به آن باز گرداند...

وعده داده بودم یکی از شاهکارهای سیاسی ابراهیم یزدی دبیرکل فعلی نهضت آزادی و یاران همراه اش را در مورد اعدام ارتش ایران بازنویسیم، بویژه آن که این روزها- تراژدی افشای نامه امام برای پایان بخشیدن به جنگ، سوژه روز است و دستجات سیاسی و شخصیت های فرصت طلب هر یک از این نمذ کلاهی برای خود می دوزند و در جنگ داخلی قدرت ها آن را همچون شمشیر داموکلس به رخ یکدیگر می کشند تا میزان اعتقادشان را به امام نه به ایران ثابت کنند...!! و ماکه خود نظاره گر رویدادهای روز واقعه بوده و در صحنه حاضر، لازم است یادآوری کنم که جنگ زرگری قدرت در آستانه انتخابات مجلس خبرگان در پی افشای نامه امام یک فراافکنی تاریخی است و شاید هم یک آلزایمر تاریخی است که باید به درمان این بیماری پرداخت. باید به بازی کی بود کی بود من نبودم بر سر قبول قطعنامه ۵۹۸ خاتمه داد... باید به روزهای آغازین انقلابی بازگشت.

از روزگاری که مردان از ره رسیده بر کرسی های قدرت تکیه زدند و در ناآگاهی مطلق از فضای ایران و تاریخ ایران و سرنوشت ملت ایران، به قلع و قمع هر آن چه که پیرامون شان نشانی از قدرت گذشته می دیدند پرداخته و در تاریکی تیری به هر سوی رها می کردند تا از گزند حوادث در امان باشند - حذف ارتش و عناد با فرماندهان آن یکی از آن توهومات القاء شده ای بود که همه مردان انقلابی را به خود مشغول ساخته بود،

نظمی گردد، صدام حسین با حصول اطمینان از ضعف در ارکان ارتش لحظه ای برای حمله به ایران درنگ نخواهد کرد... سکوت توأم با تأیید امام... سبب شده که سرور پزشکیور جلسه را برای ادامه بحث و اشاره به برخی مسائل حیاتی کشور مساعد تشخیص داده به دو موضوع دیگر یکی حفظ دادگستری و نظام قضایی کشور و دیگر پاسداری از دستاوردهای ملت ایران در ایجاد پروژه ها و طرح های زیربنایی کشور بپردازند و رهنمود های لازم بنمایند.

مشروح این مذاکرات و سخنان آقای پزشکیور را در گفتگویی که با ایشان داشته و دارم به تفصیل نوشته ام که امیدوارم به زودی چاپ آن در نشریه حاکمیت ملت از سر گرفته شود. به هر حال این نشست در فضایی صمیمانه و آرام صورت گرفت و به نظر می رسد که امام خمینی از مجموع سخنان سرور پزشکیور راضی و قانع شده اند و ضمن اظهار تشکر از نمایندگان مستعفی و دعای

خیر برای آنان، در پایان فرمودند: «ما نتیجه را خبر می دهیم...» فردای آن روز، شرح این دیدار در روزنامه آیندگان چاپ شد و کمیسیون اقلیت مجلس نیز در دیداری با شادروان جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی از ایشان خواست که آماده برای تشکیل جلسه فوق العاده باشد تا در صورت موافقت امام - نمایندگان به مجلس بازگردند و پس از رأی اعتماد به نخست وزیر معرفی شده از سوی امام، نسبت به انحلال آن نیز اقدام کنند و راه را برای انتخابات بعدی دولت موقت بازگذارند... تا همه امور بر اساس قانون پیش برود و از تدروی های هیجان انگیز انقلابی پرهیز گردد... اما... همان شب دکتر جواد سعید در یک تماس تلفنی با سرور پزشکیور اطلاع داد که امام با پیشنهاد نمایندگان مجلس موافقت نکرده و جلسه فوق العاده ای در کار نخواهد بود.

این خبر همه ما را غافلگیر و سخت متعجب ساخت زیرا به طور یقین می دانستیم که امام موافق بودند پس چه اتفاقی رخ داده که نظر ایشان را تغییر داده است؟! ... ما در بی خبری بودیم تا کتاب خاطرات ابراهیم یزدی با عنوان آخرین تلاش ها در آخرین روزها منتشر شد و متوجه شدیم آن دستی که از پشت مصالح کشور بیرون آمده و امام را منصرف ساخته، دست غیب آقای ابراهیم یزدی بوده است که خود او در چاپ اول کتابش بدان اعتراف دارد... ولی در ویرایش های بعدی به حذف آن اقدام کرده است بنابراین آخرین تلاش های یک گروه میهن پرست در آخرین روزها با اولین تلاش های یک روشنفکر، تحصیلکرده غرب - اما با ریش مذهبی و اندیشه انقلابی در آخرین روزهای سرنوشت ساز ایران تصادم پیدا کرد و ارتش را به مسلخ روانه نمود...!! و تیرهای خلاص بر جان و تن فرماندهان از جان

داشت و در بلا تکلیفی به سر می برد - بدین روی کمیسیون اقلیت مجلس پس از ساعت ها رایزنی و گفتگو پیرامون حوادث روز - چاره رادر آن دید که با امام خمینی و برخی دیگر از سران انقلاب مذاکره نموده، مسائل موجود را با ارائه راه حل ها در میان گذارد همان روز آقای پزشکیور با دفتر امام خمینی تماس تلفنی برقرار کردند و نیز البته با یکی دو تن دیگر، دیدار با امام به فردای آن روز یعنی ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ موکول گشت. در آن نشست ۵ نفر از نمایندگان مجلس آقایان پزشکیور - نواب صفا - مهندس هرزندی - مهندس پرویز ظفری - و اینجانب آمادگی مان را برای این دیدار اعلام کردیم - و ملاقات در ساعت موعود صورت گرفت. آقای پزشکیور در این نشست رشته سخن را به دست گرفته ضمن تشریح اوضاع کشور و بیان مشکلات در این روزهای سخت، فرمودند:

«... ما مطلع شدیم که جنابعالی قصد دارید آقای بازرگان را به نخست وزیری انتخاب کنید اما این انتخابات از نظر ارتش و جهت قانونی ندارد زیرا ایشان رأی مجلس را ندارد و ارتش طبق قانون اساسی نمی تواند از نخست وزیری که رأی اعتماد مجلس و یا فرمان شاهنشاه را ندارد تبعیت کند و این مشکل قانونی است که ارتش با آن رو به روست بنابراین ما برای رفع این معضل پیشنهادی داریم و آن این است که ما نمایندگان مستعفی حاضریم به مجلس باز گردیم چون هنوز مهلت قانونی برای قطعیت یافتن استعفا دادیم و به آقای بازرگان یا هر کس دیگر که مورد نظر شماست رأی اعتماد داده آنگاه نسبت به انحلال مجلس اقدام کنیم تا در انتخابات بعدی که مردم تصمیم خواهند گرفت.

امام خمینی سؤال کردند: خوب... این کار چه فایده ای دارد؟ سرور پزشکیور پاسخ دادند: با ارتباطی که ما با برخی فرماندهان نظامی داریم و نیز آشنایی به شرایط کشور به دلیل سال های طولانی کوشش سیاسی و اجتماعی و آگاهی از جریان های منطقه و جهان، حمله عراق را به ایران قریب الوقوع می دانیم - بنابراین باید به هر قیمتی از فروپاشی ارتش جلوگیری شود و در صورت قبول پیشنهاد ما، ارتش از بلا تکلیفی در مورد حمایت از دولت قانونی خارج شده و دچار تزلزل و فروپاشی نخواهد شد. در این موقع امام خمینی که نگاهشان بر زمین دوخته شده بود پس از شنیدن خبر حمله احتمالی عراق به ایران، سر بلند کرده پرسیدند: شما از کجای دانید که عراق حمله می کند...؟

سرور پزشکیور ادامه دادند: قرارداد الجزایر و صلح صدام حسین صرفاً به دلیل ترس از ارتش قدرتمند ایران بود و اگر این ارتش در جریان انقلاب آسیب ببیند و دچار هرج و مرج و بی

برای تقابل نظامی با عراق - ارتش را به مرز بفرستیم - ارتش در اسفند ۵۷ و فروردین ۱۳۸۵، ارتش قابل اعتمادی نبود که بتوانیم چنین مأموریتی را به آن بدهیم...

ابراهیم یزدی دلیل لازم برای عدم اعتمادشان به ارتش را از تاریخ عراق مدد می گیرد و داستان اعزام ارتش عراق به فرماندهی عبدالکریم قاسم برای کمک به اردن در جنگ اسرائیل و کودتای نظامی قاسم علیه ملک فیصل و نوری سعید را بازگو کرده اضافه می کند...

«... این دغدغه ها در استفاده از ارتش وجود داشت - ما نمی توانستیم به ارتش که از انقلاب شکست خورده بود و هنوز بازسازی نشده بود چنین مسئولیت و مأموریتی واگذار کنیم حتی نگران این بودیم که ممکن است ارتش برود به مرز و در یک تقابل نظامی عراق را از مرزها بیرون براند و سپس پیروزمندانه به عنوان مدعی انقلاب برگردد... این احتمال وجود داشت»

ابراهیم یزدی خوب می دانست همان اندازه که ایشان به ارتش اعتماد نداشتند و از آن به وحشت افتاده بودند. صدام حسین نیز خواب راحت و آرام از این ارتش نداشت زیرا به کرات طعم تلخ مشت آهنین را در مرزهای خود از ارتش دلاور ایران چشیده بود و به آن هرگز اعتماد نداشت...!! پس ابراهیم یزدی و صدام حسین در یک نقشه خانمان سوز، ضد ایرانی به یک نتیجه رسیده بودند و ارتش را دشمن مشترک خود می دانستند...!!

ابراهیم یزدی در ادامه این گفتگو به نقش ساواک در گذشته پرداخته و از آن چنین تحلیل می کند:

«... اداره دوم و هشتم ساواک کارهای خوبی انجام داده بودند به طوری که من وقتی اسناد این دو اداره را مطالعه و بررسی کردم دیدم گزارشات ارتش عراق حتی قبل از این که برای حسن البکر رئیس جمهور وقت عراق فرستاده شود به ایران فرستاده می شد - در میان اسناد حتی صورت جلسه مذاکرات پنهانی جرج حبش با قذافی را که در تریبونی دو نفری تنها صحبت کرده بودند خواندم معلوم شد که سازمان امنیت لیبی این مذاکرات را ضبط کرده و از طریق عناصر نفوذی یک کپی هم برای ساواک آمده بود، حتی در مطالعاتی که شد متوجه شدیم ساواک تعداد زیادی از دامداران و چوپانان مرزی ایران و عراق را استخدام کرده بود و افسران عراقی - اطلاعات خود را به آن ها می دادند و آن ها هم این طرف مرز به مأموران ساواک می دادند... اما بعد از انقلاب این ارتباط به کلی به هم ریخته بود...!!

آری - آقای ابراهیم یزدی از همان آغاز ورود به خاک ایران از طریق سروش غیبی دریافته بود که حمله عراق به ایران قطعی

گذشته ارتش ایران در دولت موقت و با خوش رقصی های آقای ابراهیم یزدی شلیک گردید تا روشنفکران از ره رسیده و دم مسیحایی غرب بر جانشان دمیده، آرامش خاطر پیدا کنند.

ما این اقدام ضد ملی و ضد ایرانی را به نام ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی و جانشین مهندس بازرگان و سردسته پیاده نظام ارتش انقلاب ثبت و ضبط می کنیم و هرگز دچار این تردید نیستیم که ایشان از همه حوادث و توفان های مرگبار انقلاب و در جنگ قدرت ایران تصادفی سر سالم به در برده و حتی حکم بازداشت ایشان، به مرحله اجرا در نیامده و هم چنان از برکت انفاس قدسی و گرمای خورشیدی که از غرب طلوع کرد به ایفای وظایف خود در این سرزمین جن زده مشغول است و از کسی باکی ندارد و کسی را هم با او کاری نیست...

اما ما به دلیل اهمیت این واقعه ... پرده از چهره سپاهکاران و کژاندیشان بر می داریم و آنان را در برابر تاریخ عریان می کنیم و در سر هر کوی و برزن می نشانیم شان تا عبرت خلق گردند... ما با فریاد نام قاتلان سرداران و فرماندهان ارتش ایران را باز می گوئیم تا به این آرزایم تاریخی پایان بخشیم...

ابراهیم یزدی علت عنادش را با ارتش ایران بارها و به کرات بر زبان و قلم جاری ساخته است که من امروز به یکی از آن ها اشاره می کنم تا همگان بدانند به راستی علت این جنایات بزرگ در حق ملت ایران چه بوده است...؟! ... او در تاریخ ۵ / ۷ / ۸۴ مصاحبه ای با روزنامه شرق دارد که در سایت امروز منعکس گردید. مصاحبه کننده آقای مهدی محمودیان از او سؤال می کند. س: شما هیچ پیش بینی نکرده بودید که عراق به ایران حمله می کند؟

ج: چرا... هم تجربه سایر انقلاب ها را داشتیم و هم ناظر بر رفتارهای دولت بودیم.

تجربه انقلابات دیگر نشان می دهد، هنگامی که انقلابی در یک سرزمین پیروز می شود گروه های شکست خورده از آن انقلاب به بیرون از مرز می روند و با کمک و حمایت قدرت های خارجی که از پیروزی انقلاب ضرر کرده اند از بیرون به انقلاب حمله می کنند - ما احتمال می دادیم که به زودی یکی از کشورهای همسایه که به ما حمله خواهد کرد احتمالاً عراق خواهد بود...! ابراهیم یزدی ضمن تشریح سوابق روابط ایران و عراق و اختلافات مرزی دو کشور بر قرارداد الجزایر اشاره کرده و سپس اضافه می کند...:

«... هنگامی که عراق در اسفند ۱۳۵۷ دهات مرزی ما را مورد تجاوز قرار داد دولت بازرگان تحت فشار شدیدی قرار گرفت که

تجارب دستاوردهای فنی نظامی بهره می برد نه به جنگ های عقیدتی حیدری و نعمتی!!! به راستی درک این مطلب برای آقایان بسیار مشکل بود که آن چه در جبهه ها تعیین کننده است مدیریت و دانش نظامی و اصول فرماندهی کلاسیک است نه روضه خوانی و توسل به شعارهای عبور از کربلا و تصرف قدس...! برای عبور از کربلا باید عاشق بود... باید به سلاح دانش نظامی و علم مدیریت فرماندهی مسلح بود که تا زمان فتح خرمشهر و حضور جدی و چشمگیر ارتش در صحنه های نبرد وجود داشت و افتخاراتی آفرید ولی پس از فتح خرمشهر، عدم اعتماد و ترس از نیروهای غیر اسلامی کار خودش را کرد و ارتش به حاشیه رانده شد و مردان مکتب نرفته و درس نظام نیاموخته و با جنگ کلاسیک بیگانه زمام امور جنگ را به دست گرفتند و کردند... آنچه را که امروز از خلال نامه ها و مصاحبه ها و اعترافات فرماندهان سپاه می شنویم و می خوانیم و عاقبت جام زهر را به دست رهبر انقلاب دادند و با تسلیم در برابر قطعنامه ۵۹۸ بازی نظامی را باختند و با عجله بر سر میزهای ریاست و کیاست نشستند و مدال بر خود آویزان کردند و شرح و بسط ها از عناصر جنگی نوشتند و گفتند و خواندند و حال از ملت ایران طلبکارند که چرا در صحنه حضورشان کم رنگ شد... و چرا بیشتر و بیشتر به روی مین ها نرفتند!!

داستان جنگ مقوله ای است بس دردناک که من در فرصتی دیگر با استناد به مدارک موجود پرده از آن بر خواهم داشت... اما آن چه که در این مقال موضوع بحث ماست، این است که آقای ابراهیم یزدی در آغاز انقلاب با توجه به ارتباط نزدیکی که با امام خمینی داشت توانست مأموریتش را به خوبی ایفا کند و به کمک همفکران و هم مسلکان اش، ارتش را از چشم رهبر انقلاب بیندازد و سپس از روحانی مذهبی گرفته تا روحانی غیر مذهبی و نیز غیر روحانی و غیر مذهبی همه با هم کمر به قتل ارتش بستند...

کارگردان این تراژدی ابراهیم یزدی و دولت موقت بود... ابتدا برخی از فرماندهان را در پشت بام عدالت، مدرسه علوی خونشان را بر زمین ریختند و نماز شکر به جای آوردند و آنگاه دادگاه های اسلامی را در زمان نخست وزیری بازرگان این مدافع حقوق بشر بر پا ساخته و از ارتشبد تا سرباز را بدون حضور وکیل مدافع از دم تیغ گذرانیدند. و من اینک برای ثبت در تاریخ و یادآوری به بیماران آلزایمر دولتی اسامی اعدام شدگان از ارتشبد تا سرتیپ را می نویسم... اسامی شهدای سرهنگ به پایین تا درجه گروهبانی و سربازی را به وقت دیگر موکول می کنم:

است وگرنه او که هنوز وزیر خارجه نشده بود تا به اسناد ساواک و مدارک سیاسی دست یابد و از کم و کیف قضایا با خبر باشد... اما سؤال این است او که می دانست حمله عراق به ایران قطعی است چرا این چنین به ارتشی که برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور سوگند یاد کرده بود، بی اعتماد بود؟! چرا فراموش کرده بود که صدام حسین به دلیل حضور ارتش قدرتمند ایران در خاورمیانه - دست محمدرضا شاه را بوسیده و تن به عقد قرارداد الجزایر داده بود و با خروج فرمانده کل قوا از کشور - بدنه ارتش سالم و دست نخورده باقی مانده و صحنه را ترک نکرده بود و می توانستند روزهای خوشی صدام را با ترک ایران از سوی شاهنشاه، به شب تار مبدل سازند... کما اینکه ارتش نیمه جان بعد از انقلاب پس از آن همه تلفاتی که در رأس هرم قدرتش داده بود دو سال اول جنگ تا فتح خرمشهر را آن چنان درخشیده بود که جانشین فرمانده کل قوا یعنی آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه و در کتاب عبور از بحران بیست سال پس از پایان جنگ اعتراف کرد و گفت «... نیروی هوایی خوب عمل کرد و پشت جبهه عراق را فلج کرد کمی گذشتیم و بعد نیروی دریایی کل نیروی دریایی عراق را در شمال خلیج فارس منهدم کرد که دیگر تا آخر جنگ همه این ها نتوانستند فعالیت نظامی کنند... (به نقل از روزنامه اطلاعات بین المللی ۸ مهرماه ۱۳۷۹)

اما همین آقای هاشمی رفسنجانی که شاهد غرورآفرینی های نیروی هوایی و نیروی دریایی ارتش ایران بود به هنگام ریاست ایشان در مجلس شورای اسلامی نامه ای به آیت الله خمینی در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۹ می نویسد که به قسمتی از آن اشاره می کنیم: «... در خصوص جنگ و فرماندهان ارتش، مطالب و احتمالات زیادی داریم، فرمانده ارتش به خاطر ناهماهنگی و وحشت از نیروهای خالص اسلامی مایل است نیروهای غیر اسلامی را در ارتش حاکم کند که منافع مشترک پیدا کرده و نیروهای خالص دینی را یا منزوی و یا منفصل نمایند...» (به نقل از مقدمه کتاب عبور از بحران)

ملاحظه می فرمایید، ترس از ارتش شاهنشاهی ایران تنها در دل ابراهیم یزدی از آمریکا برگشته غوغا به پا نکرده بود، انقلابیون مسلمان داخلی هم شب سر آرام بر بستر نمی گذاشتند و نگران نیروهای خالص اسلامی بودند... این نگرانی ها زمانی بر قلم آقای هاشمی رفسنجانی جاری می شود که مردان ارتش یا اعدام شدند و یا فراری و یا از کار برکنار گردیده بودند - ارتش اعدام شده در صحنه نبرد به یک جنگ کلاسیک تمام عیار با دشمن مشغول بود و به نجات ایران می اندیشید و در این راه از دانش نظامی و

ایران من

سروده ای از: "ایران" طیب

ایران من توای؟!
 اینجا چه می کنی؟
 در کوچه های خسته ی فرتوت این زمان
 با خانه های کهنه ی تاریخ و بی امان
 نا امن و دلفریب
 با واژه های تازه ی بی پیکر غریب
 با چهره ی نحیف و تن زخم خورده ات دنبالم آمدی!
 من آدمم کنون تا خاطرات سبز تو را بررسی کنم
 من آدمم بینمت
 تقدیر ما چه بود؟
 آیا کدام دشمن سرگشته ی حسود در خاک تو غنود؟
 می دانم ای وطن
 من آدمم که تلخی آن روز سخت را
 با یک امید تازه تر
 با یک حلاوت دگر
 با مژده ای به سبزی هم رنگ پرچمت
 یا با سپیدبختی فردای روشنت
 یا سرخی فشاندن خون در دل زمین
 شیرین کنم بدان
 انبار های کهنه ی تاریخ را ببین
 صد خاطر است و یاد
 مردان خوب و بد
 آزاد، اسیر بند
 رفتند و آمدند
 اکنون نمانده جز یکی نامی ز هر کدام
 من نیز می روم
 این برگ خاک خورده ی تاریخ را ببین
 شاید به روزگار دگر من نیز این چنین
 اینجا بمانم و یک فرد دیگری
 هم خاطرات تلخ مرا جست و جو کند
 ایران غمین مباش
 هر روز با طلوع دگر روزگار تاریخ می شود
 می مانی و ببین که در این عرصه روزگار
 دنیای آدمی به کجاها نمی پرد
 اما بدان وطن
 این نیز بگذرد
 این نیز بگذرد...

ارتشبد نصیری - سپهبد مهدی رحیمی - سپهبد نادر جهانبانی (که دیگر ایران چنین سرداری را به خود نخواهد دید) سپهبد نادر برنجیان - سپهبد امیرحسین ربیعی - سپهبد منوچهر یزدان بخش - سپهبد فخر مدرس - سپهبد جعفرقلی صدری - سپهبد عبدالله خواجه نوری - سپهبد امیرهوشنگ امجدی - سپهبد ناصر مقدم - سپهبد فضل الله جعفری - سپهبد حجت کاشانی - سپهبد علی محمد خواجه نوری - سپهبد محمد تقی مجیدی - سپهبد سعادتمند - سرلشگر رضا ناجی - سرلشگر منوچهر خسرو داد - سرلشگر پرویز امینی افشار - سرلشگر جمشید خاتمی - سرلشگر نوذری لقا - سرلشگر حسین همدانیان - سرلشگر حسن پاکروان - سرلشگر محمد جواد مولوی طالقانی - سرلشگر سمعی نشاط - سرلشگر بیدآبادی - سرلشگر محمد ولی زند - سرلشگر شمس تبریزی - سرتیپ مرتضی شیرانی - سرتیپ حسینعلی بیات - سرتیپ اکبر غفاریان - سرتیپ یزدجردی - سرتیپ فتحی امین - سرتیپ نصرت الله شعاعی - سرتیپ محقق - سرتیپ اسماعیل اتابکی - سرتیپ نعمت الله معتمدی - سرتیپ منوچهر ملک.

اضافه می کنم که سپهبد عبدالعلی بدره ای - سرلشگر بیگلری و + سرتیپ علی وفایی نیز در حملات بهمن ماه ۱۳۵۷ کشته شدند و افرادی چون سپهبد ایرج مقدم به نام نامی شاهنشاه ایران تیری در مغز خود شلیک کرد.

آری - این عده از امیران کشور به اضافه فرماندهان و افسران دیگر از سرهنگی به پایین در دادگاه های انقلابی دولت موقت اعدام شدند - تا آقای یزدی و بازرگان و سایر ملی - مذهبی ها و اعضای جبهه ملی خواب راحت داشته باشند و نگران کودتا نباشند و بیماری «بی اعتمادی» خاطر مبارکشان را آزرده نسازد و کرسی های وزارت و وکالت و مدیریت را با دل آرامی اشغال کنند و آنگاه که بر صندلی وزارت امور خارجه نشستند و اسناد و مدارک وزارتخانه را مطالعه کردند و دریافتند که ساواک و سربازان گمنام آن چه دیوار مستحکمی در برابر نقشه های شوم دشمن پیرامون کشور کشیده بودند - آیا عرق شرم از پیشانی شان به خاطر آن همه تهمت های به ناحق که به ساواک زده بودند نشست...؟ آیا وقتی فهمیدند که دیگر چوپان ها آن سفیران مکتب عشق به ایران - در صحرا ها آواره اند و به دولت آقای بازرگان اطلاعات نمی دهند بر خود نلرزیدند؟! مسلماً خیر، نه شرمی - نه حیایی، نه تکانی و نه لرزشی در پیکر یخ زده و بیگانه آن ها مشاهده نشده و نخواهد شد...

اما رسالت ما و دردهای ما، پایان نیافته است...

بگذار تاوقت دگر...

پندم چه دهی نخست خود را
چون خود نکنی چنانکه گویی

محکم کمری ز پند در بند!
پند تو بود دروغ و ترفند!

«ناصر خسرو»

درباره مدعیان مارکسیسم و این مقاله (۱)

اطلاعاتی مستقیماً یا غیر مستقیم از سوی همان امپریالیسم تغذیه می شوند.

۴- برخی از احزاب کشورهای سابقاً مستعمره کوچک و فقیر جهان سوم بویژه در آفریقا - و تا حدی آمریکای لاتین - که به علت وجود پسمانده های شیوه کهن استعمار غرب (- مانند مرزهای مصنوعی) و ضعف آگاهی های ملی، برای مبارزه با امپریالیسم جهانخوار آمریکا و همدستانش در جهانی که به طور تصنعی "دوقطبی" شده است، به مارکسیسم - لنینیسم تعلق ایدئولوژیک پیدا کرده اند. برخی از این احزاب در واقع زاده انحراف ها و شکست های جنبش های ملی، بعضی عامل سازمان های اطلاعاتی شوروی اند و بسیاریشان عوامل جهان سرمایه داری به شیوه "نعل وارو زدن". حاصل آن که مارکسیسم که می بایست حقانیتش با انقلاب کارگری جوامع صنعتی اثبات می شد و نشد، اینک برای قبیله ها و روستا های بدوی که در دل جنگل های آفریقای سیاه و پهنة دشت های سوزان قرار دارند از نان شب واجب تر تلقی می شود:

xxxxx

مارکسیسم را که امروز مانند هر مکتب جزمی دیگر به شاخه ها و فرقه های گوناگون - و متخاصم - تقسیم شده است از دیدگاه های مختلف می توان بررسی و شناسایی کرد. این کار برای ملی گرایان که مدعیان مارکسیسم را رویارو دارند ضرورت بسیار دارد.

پیش از آغاز هر بحث یا پژوهشی در این باره، باید از دام کلی گویی ها و عبارت پردازی های خاص مدعیان مارکسیسم پرهیز کرد.

این جمله معروف لنین که: "کمتر درباره کلمات مناقشه کنیم" مفهومی آن نیست که گوینده از "مناقشه" پرهیز داشته است.

بلکه همچنان که خود و پیروانش بارها - و در میلیون ها صفحه کتاب و نشریه - نشان داده اند، در کوچک ترین

مارکسیسم نه یک ایدئولوژی بلکه آسیب شناسی (- پاتولوژی) جوامع پیشرفته صنعتی است و بدین معنا و به عنوان یک مکتب مستقل فکری نیز دیرینه است. لیکن آن چه بر جا مانده مدعیان مارکسیسم هستند که در چهار گروه عمده فعالیت دارند:

۱- احزابی که جهان بینی مارکسیسم را اسماً پذیرفته ولی در عمل این نام را وسیله زد و بندهای سیاسی و جذب نیروها کرده اند. در این گروه، مهم ترین احزاب وابسته به سوسیالیسم بین الملل هستند. یکی از این احزاب، حزب سوسیالیست فرانسه است که به هنگام مبارزات استقلال جویانه الجزایری ها دستش تا مرفق در خون ملی گرایان الجزایری بود. این ژنرال دوگل بود که با اتکاء به ملت فرانسه هم به حکومت متزلزل سوسیالیست ها و شرکایشان و هم استعمار فرانسه بر شمال آفریقا خاتمه داد.

۲- احزاب مارکسیست - لنینیست که عموماً وابسته به یکی از قطب های جهان کمونیست، سرسختانه دشمن یکدیگر و مطیعانه تابع سیاست مرکز اصلی خود - خواه مسکو خواه پکن یا تیرانا... به شمار می روند. اینان با عدول از اصلی ترین بخش از جهان بینی مارکسیسم، سوسیالیسم را نه به عنوان یک شکل تاریخی مشخص جامعه، بل به مثابه ابزار پیروزی قدرتی که بدان وابسته اند تلقی کرده عموماً از تشخیص واقعی جریان های اجتماعی و آرمان های ملی عاجزند و یا آن که انجام چنین مأموریتی بر عهده شان نیست. از این رو در مسیر خدمت به "ارباب" از ائتلاف با فاسد ترین بخش های هیئت حاکمه ابایی ندارند. نمونه ها در آن باره بسیارند. در مورد کشور خود ما، پیوند حزب توده با قوام السلطنه، دشمنیشان با حکومت مردمی دکتر مصدق و همگامیشان با استبداد سیاه کنونی روشن است.

۳- احزاب مارکسیست یا مارکسیست - لنینیستی که پس از تبعید لئوتروتسکی از شوروی به عنوان "عامل ضد شوروی" از سوی امپریالیسم غرب "کشف و تأیید" و یا "خلق" شدند - خواه دنباله رو تروسکی و خواه غیر او - و از جهت مالی و

جمهوری ها - یعنی مستعمرات سابق روسیه تزاری که به زور توپ و تفنگ گشوده شده اند - می دهد؟ و اساساً چرا باید لهستان مستقل باشد و ارمنستان یا تاجیکستان نباشند؟! ملی گرایان جهان می خواهند بدانند این همه که مدعیان مارکسیسم از جامعه سخن می گویند منظورشان چه جامعه ای و در چه شرایطی و با چه سرنوشتی است؟... و آنان سرانجام - چون پاسخی نیافته و نمی یابند - می گویند: آقایان! کلی گویی و فریب بس است! بیاید نه در مورد کلمات، بلکه در مورد مفاهیم نیز مناقشه کنیم و از آن بالاتر، درباره آنچه می بینیم و هیچ گونه هماهنگی با آنچه می گویند ندارد.

xxxxx

مقاله ای که توفیق انتشار مجدد آن به دست آمده، سال ها پیش توسط اندیشمند بزرگ وطن ما، دکتر آژیر نوشته شده و در روزنامه به چاپ رسیده است.

این مقاله با ایجاز و در عین حال با روشنی خاص آثار این شهید راه سرفرازی ایران، نوشته شده و در آن چهار وجه از کاربردهای "مارکسیسم" ذکر گردیده است، چهار وجهی که هر یک از آن ها سزاوار بحثی دامنه دار تر است و مرتجعان واپسته و مارکسیست های نو مسلمان نگذاشتند آژیر بماند و دستاورد اندیشه و پژوهش خود را انتشار دهد.

پیام کلی این مقاله همان است که در نخستین جمله آن آمده است: "ناسیونالیست ها باید در جبهه جهانی متحد شوند" و این راهی است که برای مبارزه با استعمار و استثمار غرب و شرق باید پیمود.

ن . پ

چیزها مایل به مناقشه اند، هدفشان از گفتن چنین جمله های شعارگونه ای مهر و موم کردن دهان مخاطبانشان است.

از سوی دیگر، مارکسیسم، مکتبی کاملاً توجیهی است. در چنین مکاتبی - حتی بیش از جزم مذهبی - اصل آن است که شما چیزی را مطابق نظرات و منافع خود بدانید: توجیه آن آسان است! اینجاست که با نهایت شگفتی دیده می شود که یک مسئله تاریخی یا عقیدتی یا اجتماعی از سوی پیروان این مکتب "علمی!" به گونه های مختلف "توجیه" می شود و حتی یک فرد خاص نیز بر حسب ضرورت نکته واحدی را در زمان های مختلف به گونه های مختلف توجیه می کند و باز هم خویش را پیرو "سوسیالیسم علمی" می داند.

توجیهات دولت های کمونیست از سیاست های سابقشان و توجیهات احزاب کمونیست از رویه پیشینیانشان به روشنی غلبه شگفت آور "توجیه" را بر "ایدئولوژی" ایشان نشان می دهد.

ملی گرایان در مورد ماهیت حکومت ها و جوامع به اصطلاح کمونیست پرسش ها دارند. آنان می پرسند مارکسیسم - که خود را "سوسیالیسم علمی" می نامد بر پایه چه علمی به عقب مانده ترین جوامع رخت کشیده است؟ چرا ازبکستان، مسلمان و آسیایی همچون اوکراین که یک جمهوری مسیحی، اروپایی و اسلاو است در سازمان ملل متحد نماینده مجزا - به عبارت دیگر "هویت ملی در سطح بین المللی" - ندارد؟ چرا خط ملت های مسلمان شوروی تغییر یافته ولی خط ارمنی ها و کرجی ها تغییر نیافته؟ و می خواهند بدانند در برابر نفت، پنبه، طلا، اورانیوم، غله و هزاران ماده دیگر از مواد اولیه که از جمهوری های شوروی دیگر به "روسیه" سرازیر می شود. جمهوری صد و اندی میلیونی روسیه چه چیزی به این

چهار سیمای مارکسیسم

نوشته: دکتر آژیر

گرفته اند و نیروهای جهانخوار استعمار گر طرف دیگر را می سازند.

جهانخواران که علیرغم پرچم های سرخ و سیاهشان و علیرغم ایدئولوژی های گوناگونشان و علیرغم تضادهای درونیشان، هدف استراتژیک واحدی را دنبال می کنند و در راه رسیدن به این هدف از تاکتیک های بسیار متنوع استفاده می نمایند.

یکی از وظایف مهم ناسیونالیست ها، مبارزه در جبهه جهانی ناسیونالیسم است، یعنی مبارزه بر ضد هرگونه استعمار و هر گونه استثمار زیرا اگر مساعی نیروهای ناسیونالیست در سراسر جهان هماهنگ نگردد، بر مطامع و هوس های حرص آمیز استثمار گران و غارتگران جهانی فائق نخواهیم شد. در این رزم گسترده، نیروهای ناسیونالیست در یک جبهه قرار

مارکس را می توان همانند عقاید مشهور کسانی چون داروین، فروید، هگل، تولستوی، روزنبرگ، گوینو، گاندی و ایرانیانی چون فارابی، ابن سینا، بیرونی، غزالی، میرداماد، ملاصدرا و حاج ملا هادی سبزواری مورد بحث و بررسی قرار داد.

بررسی عقاید و افکار هر یک از دانایان پیشین، سبب می شود که قدرت توجیه اندیشه ما در برابر پدیده ها و رویداد های جهان گسترش و نیرومندی پیدا کند.

سیستم فکری هر یک از دانشمندان بزرگ جهان در حکم بنایی است که قطعات ساختمانی آن با افکار و اندیشه هایی که پیش از آن وجود داشته ساخته شده است. و هر یک به تناسب وضع خاصی که داشته اند این بنای فکری را در شکلی مخصوص و با نقطه نظرهایی خاص ترکیب کرده اند و چه بسا در بناهای فکری آیندگان قطعاتی از همین ترکیبات نوین به کار گرفته خواهد شد.

در جهان علم و اندیشه هرگز سخن از موافقت و مخالفت نیست، اساس بررسی همواره بر این اصل است که فلان شخصیت خود را در برابر چه افق ها و چه مسائلی قرار داده است؟ و به آنچه برخورد کرده با چگونه توجیهی مقابله کرده است؟ آن چه دانشمندان به ما می دهند: افق های نو، مسئله های نو و توجیهات مخصوص می باشد و به همین دلیل گذشت از اندیشه هیچ عالم و دانشمندی سودمند نیست. در عین حال که از هیچ دانشمند و حکیمی نیز نمی توان انتظار داشت که دستگاه فکری او جامع تمام مسائل و افق ها و پاسخگوی تمام مسائل و توجیه کننده تمام مسائل و توجیه کننده تمام کیفیات باشد. مارکسیسم تاریخی به معنی مجموعه عقاید مارکس، صرفنظر از هرگونه تبلیغات، یکی از سیستم های فکری است که باید چون هر سیستم فکری دیگر که مطالعه آن میسر باشد مورد شناسایی قرار گیرد و شاید نخستین علت آن که این سیستم فلسفی مورد بهره برداری های سودجویانه استعمارگران قرار می گیرد آن است که دستگاه های آموزشی نسبت به آن، به شکل سیستمی ممنوع نگاه می کنند و از تشریح و شناساندن آن خودداری می کنند و همین رفتار سبب می شود که بدان، هاله مرموزی از ممنوعیت داده شود که برای بسیاری جالب توجه واقع می شود و گرنه در جهانی که ما زندگی می کنیم یکی از ضروریات آموزشی آن است که اصطلاحات متداول از نظر علمی به طور صحیح شناسانده شود زیرا وقتی اصطلاحی در رادیو تلویزیون و روزنامه ها هر روز به شکلی به گوش می رسد، ضرور است که از سوی

هدف استراتژی مشترک استعمارگران جهانی، جلوگیری از رشد ناسیونالیسم، غارت منابع ملت های ستم کش، استثمار نیروهای انسانی ملت های غارت شده به وسایل و طرق گوناگون و سرانجام از بین بردن مردم تیره های استعمار زده و تصرف سرزمین های آنان می باشد.

هم اکنون در پهنه جهان ضد استعمار، در برابر استعمارگران شرق و غرب، ملت هایی را در حال نبرد می یابیم که هر یک به درجات گوناگون در معرض تهاجماتی هستند که با استراتژی بالا تطبیق می کند. در این نبرد بر ضد استعمار و به منظور شناخت خدعه و تاکتیک های مخصوص آنان، شناخت اصطلاحات مبارزاتی ضرورت کامل دارد. یکی از آن اصطلاحات مبارزاتی که باید از دیدگاهی درست مورد بررسی قرار گیرد "مارکسیسم" است.

مارکسیسم هنوز سکه ایست که در هر نبرد ضد ناسیونالیستی به کار گرفته می شود و شناختن سیمای گوناگون این حربه ضد ملی می تواند در مبارزات ملی ما بر ضد هرگونه تحمیق و عوام فریبی سهمی بسزا داشته باشد. در این مقاله، مارکسیسم را در چهار سیمای آن معرفی خواهیم کرد:

۱- مارکسیسم تاریخی

۲- مارکسیسم مبارزات کارگران

۳- مارکسیسم متولیان حکومت های بلوک شرق

۴- مارکسیسم تجارتنی

xxxxxx

۱- مارکسیسم تاریخی:

اگر فرض کنیم تمام کسانی که هر یک به دلایل خاص با یک سیستم فکری به نام مارکسیسم بازی و معامله می کنند و هر یک به نوعی این سلاح را علیه دیگری به کار می برند این اصطلاح را کنار بگذارند و به عبارت دیگر، اگر در محیطی فارغ از جنجال های سیاسی و تبلیغاتی درباره مارکسیسم فکر کنیم به مکتب فلسفی، اجتماعی و اقتصادی مخصوصی بر می خوریم که پیرامون کارها و شخصیت کارل مارکس تشکیل شده است. به این جنبه خاص یعنی به مجموعه عقاید و نظریات مارکس فارغ از هرگونه جب و بغض و فارغ از هرگونه تبلیغات له و علیه، "مارکسیسم تاریخی" می گوئیم.

عقاید مارکس در این جنبه از شناسایی، عقایدی است در خور مطالعه و بررسی، همان گونه که عقاید شخصیت های دیگر جهان اندیشه درخور بررسی و مطالعه می باشد. عقاید

تحلیل نمایشنامه خاصی نباشیم می تواند نکاتی را نیز روشن کند، ولی تحلیل تمام حوادث تاریخ با یک نمایشنامه خاص هرگز میسر نبوده و نخواهد بود. راهنمایی علم آن است که ما مکتب های توجیهی خود را به دنبال پژوهش ها و تحقیقات دقیق به حرکت درآوریم نه آن که از پیش به موجب پیش داوری مسائلی را محتوم بپنداریم و سپس در صدد تحریف تاریخ برآیم تا برای فرضیات مطلوب ما، مصالح و مواد لازم بدست آید.

از نظر تاریخی صرفنظر از مکتب های فلسفی آلمان که مایه های اولیه مکتب ماتریالیسم دیالکتیک را پدید آوردند و مارکس بر پایه آن مکتب تاریخی و جامعه شناسی خود را پایه گذاری کرد و پیروان او نمایشنامه نویسی تاریخی و تحلیل نقش های پیش ساخته را بر شخصیت های تاریخی ابداع کردند، اندیشه های مارکس از دو منبع دیگر نیز الهام گرفته است: یکی متفکرین اجتماعی فرانسه و دیگر صاحب نظران اقتصادی انگلیس.

مارکس اندیشه های سوسیالیستی خود را بر پایه نظریات کسانی مانند پیرلرو، سن سیمون و فوریه استوار ساخت مگر آن که این گونه اشخاص را سوسیالیست تخیلی نامید و سوسیالیسم خود را چون متکی بر داده های مکتب ماتریالیسم تاریخی یعنی همان سبک نمایشنامه نویسی تاریخی بود، سوسیالیسم علمی نامید.

او بر این پایه ضرورت جنگ طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا را توجیه می کرد.

از نظر اقتصادی، اندیشه مارکس از دنباله های مکتب اقتصاددانان انگلیس و دانشمندانی چون آدام اسمیت و مالتوس و ریکاردو محسوب می شود. سیستم مطالعه چگونگی تشکیل سرمایه میراث آدام اسمیت بود، و شناختن کار به عنوان وسیله سنجش ارزش کالا از آن "ریکاردو".

مارکس در این مجموعه، نظریه ارزش صافی را وضع کرد و تشکیل سرمایه را نتیجه استثمار کارگران دانست. با این بیان اجمالی، شخصیت تاریخی مارکس به مثابه گرهی است که رشته هایی از اندیشه متفکران آلمان، فرانسه و انگلیس در سه زمینه فلسفی، اجتماعی و اقتصادی از میان آن می گذرد و با هم پیوند می یابد. ما از این مجموعه به "مارکسیسم تاریخ" تعبیر می کنیم و همان گونه که در آغاز این بحث گفتیم این مقوله را باید بدون حب و بغض در هر سطحی که تدریس آن میسر باشد مورد تعلیم قرار داد. «ادامه دارد...»

کسانی که مسئولیت آموزش مردم را بر عهده دارند، به طور دقیق، صحیح و ساده شناسانده شود تا از جرم تبلیغاتی آن کاسته گردد و قضاوت درباره نیک و بد آن آسان شود.

باری مارکسیسم تاریخی ماحصل کوشش های فکری کارل مارکس است، او در متن مبارزات اجتماعی عصر خود قرار داشت و از اندیشه های متداول زمان خود ترکیبی پدید آورد که از نکات ابتکاری و تازه خالی نبود. این ترکیب در زمان حیات و پس از مرگ مارکس، به وسیله عوامل تبلیغاتی احزاب و گروه های گوناگون به کار گرفته شد بطوریکه اکنون جدا کردن آن چه خود مارکس عنوان کرده است از آن چه پیروانش به او نسبت می دهند بسیار دشوار است و هر نویسنده و هر دسته ای مارکسیسم مخصوصی دارد.

آن چه مورد قبول بیشتر متفکران است این است که اندیشه های مارکسیسم در سه زمینه مختلف از ثمره کوشش متفکران سه ملت متأثر است.

در زمینه فلسفی جوهر اندیشه مارکس در اصطلاح ماتریالیسم دیالکتیک خلاصه می شود. مکتب ماتریالیستی یا مادی او مکتب مادی فویرباخ و معاصران او است گو این که پیروان مارکس او را مورد انتقاد قرار داده اند.

مارکس مکتب مادی را با منطق مخصوصی که در حقیقت قسمتی از افکار هگل را تشکیل می دهد - به نام دیالکتیک مجهز ساخته است. بر پایه مکتب مادی جدلی یا ماتریالیسم دیالکتیک، مارکس مکتب مادی تاریخ را بنا نهاده است، به موجب تعلیمات این مکتب عامل توجیه کننده کیفیات تاریخی، مناسبات اقتصادی است.

مارکس، تاریخ قسمتی از اروپای مرکزی را مدل قرار داد و از روی قرائن آن یک نمایشنامه تاریخی پدید آورده است و در این نمایشنامه چنین آمده است که تمام اجتماعات زندگانی خود را از یک حالت اشتراکی نخستین آغاز کرده اند و سپس از مراحل بردگی و فئودالیت گذشته اند و به مرحله سرمایه داری رسیده اند و از این مرحله نیز خواهند گذشت و به دوران نهایی کمونیسم خواهند رسید.

قسمتی از کوشش پیروان مارکس آن است که این نمایشنامه تاریخی را بر تاریخ تمام جوامع بشری تحمیل کنند و به تمام شخصیت های تاریخی در این نمایشنامه نقشی محول کنند. به هر حال نحوه بررسی تاریخ، به اعتبار خصوصیات اقتصادی، پس از مارکس برای خود جای مخصوصی باز کرده است و اگر در این بررسی افراط نشود و به قصد

سرچشمه ناسیونالیسم ایرانی

از: سالار سالاری

محال است که هنرمندان بمیرند و بی هنران جایشان بگیرند. (سعدی)

را از خود بدانند و نه اسلامی ها. به نظر میرسد زبازد از اینجا مانده و از آنجا رانده شیواترین، در حق آقایان باشد). باری. با پیروزی انقلاب و قبضه شدن قدرت بوسیله ی اسلامگرایان، ناسیونالیسم ایرانی نیز مورد یورشهای سهمگین از هر سو قرار گرفت و مجال برای گشودن عقده های سد ساله فراهم گشت. این انتقام تنها به عرصه سیاست محدود نماند، بلکه در جنبه فرهنگی نیز روی آن کار شد. به گونه یی که بر نمادهای هویت ملی ایرانیان ناجوانمردانه ترین حملات صورت گرفت و حتی هویت ایرانی از طرف حاکمیت زیر پرسش که نه، به زیر گیوتین برده شد. در کتابهای درسی، در سخنرانی های آموزشی برای دانش آموزان، در تلویزیون و خلاصه همه جا تبلیغات علیه ملی گرایی بازار گرمی داشت. حتی در برنامه ها و سریالهای تلویزیونی چهره های منفی نام ایرانی و چهره های مثبت نام اسلامی !!! داشتند... و اما در سطح آکادمیک و دانشگاهی، گفتمان تهاجم فرهنگی و غربگرایی و "غربزدگی" توسط طیف سعید امامی (از مریدان دکتر احمد فردید، مبتکر زبازد عربزدگی) مطرح و یا بازتولید شد. در این پروسه هرآنچه که مطابق میل و سلیقه ی حاکمان وقت نبود در قالب یک پدیده ی غربی به بدترین شکل به زیر سؤال می رفت. ناسیونالیسم نیز از این میان سهم خود را برد. همه ناسیونالیست ها غربزده نام گرفتند و ناسیونالیسم نیز یک پدیده ی اروپایی از آب درآمد که پس از مشروطه وارد ایران شده. ناسیونالیستهای ایرانی عامل استعمار شناخته شدند. که استعمار بوسیله ی آنان در صدد نابودی جهان اسلام برآمده. (نمونه آشکار آن گفتگوی علی اکبر ولایتی در سیمای ایران در چند سال پیش). همه این دست و پا زدن ها و تلاشها یک هدف عمده داشت: اتحاد جهان اسلام با شعار بیداری اسلامی و به قهرمانی سیدجمال الدین اسدآبادی (فراماسون بزرگ و عامل استعمار انگلیس در جهان اسلام).

پیشینه ی ناسیونالیسم ایرانی:

حال به بررسی ی پرسش آغازین نوشتار پردازیم. ریشه و آبشخور ناسیونالیسم در ایران به چه زمانی برمیگردد؟ به دوران مشروطه؟ پس از آن؟ آیا آنرا از فرنگ آورده ایم؟

آیا ناسیونالیسم ایرانی آنگونه که برخی مدعی هستند ملهم از عصرنوگرایی غرب بوده است؟ و پدیده یی است وارداتی همچون اتومبیل، رادیو و...؟؟!!! این شبهه یی است که برخی منتقدان، ناقدان و مخالفان در برابر جریان ملی گرایی مطرح میکنند. در سطور زیر خواهیم کوشید این مسئله را مورد کاوش قرار دهیم. ناسیونالیسم در آغاز سده ی گذشته یکی از عمده ترین و نیرومندترین ایدئولوژی های بود (اگر نگوئیم عمده ترین آنها) که خیل عظیمی از نخبگان ایرانی را بسوی خود کشانید. در کنار ناسیونالیسم، چپگرایی (در ابعاد گوناگون آن) و اسلامگرایی دو رقیب اجتماعی بودند که در حین رقابت به دشمنی با ناسیونالیسم پرداختند. چپگرایان به شوند اندیشه های جهان-وطنی خود و ایدئولوژی کمونیستی، مسئله ی ملیت و ملی گرایی را به عنوان هدف و دشمن بزرگ خود تلقی میکردند. اسلامگرایان و مذهبیبون نیز بآن شونند که با روی کار آمدن دولت پهلوی و نیز پیش از آن در انقلاب مشروطه بسیاری از نهادهای قدرت را توسط همین ناسیونالیست ها از دست داده بودند، به دشمنی با اندیشه ی این گروه می پرداختند. از سوی دیگر ملی گرایان ایرانی روحانیون را به سبب ستم های مذهبی بر ملت ایران (از دوران صفوی) و خیانتهای سیاسی و تاریخی (در دوران قاجار، که جنگهای ایران و روس نمونه بارز آن بود) و نیز به علت فسادهای مالی و اخلاقی - البته در مورد عده ی قلیل - هرگز قابل تحمل نمیدانستند. چنین بود که سه طیف بزرگ در جامعه ی ایرانی تشکیل شد که هر یک به نوعی به دشمنی با یکدیگر می پرداختند. از دوران پهلوی ها به بعد ناسیونالیسم به عنوان ایدئولوژی غالب در کشور سرکار آمد و این وضعیت تا سال ۵۷ همچنان ادامه داشت. تا اینکه در این سال دو طیف اسلامگرا و کمونیست با همایه یی (اتلاف) گذرا زمام امور را بدست گرفته و خود بر اریکه ی قدرت تکیه زدند. (البته گروههای دیگر سیاسی همچون ملی-مذهبی ها نهضت آزادی، جبهه ملی و... در روند انقلاب درگیر بودند که جا گذاری ی این گروهها در در سه طبقه یادشده تا اندازه یی مشکل به نظر میرسد. چون نه کمونیست ها حاضرند حضرات

صفویان آنرا اساس حکومت خود قرار دهند". (حسینعلی ممتحن)

با همه این اوصاف و بسیاری دیگر از موارد ذکر نشده که در تاریخ موجود است آیا بازهم میتوان گفت که: ناسیونالیسم در ایران پدیده‌ی نوظهور است که توسط روشنفکران نسل اول وارد جامعه شد و بوسیله باستان‌نگرایان و نخبگان روشنفکر که نسل دوم روشنفکران را تشکیل می‌دادند تداوم یافته است.!!!؟

البته اینکه پیدایش ناسیونالیسم در اروپا و بسیاری از کشورهای دیگر پدیده‌ی متاخر است کمابیش درست به نظر میرسد و این تا اندازه‌ی بستگی به موقعیت هر جامعه‌ی دارد و سداً به نیاز آن ملت.

میهن پرستی سهرشی است گوهرین که در جنم هر توده‌ی اصیلی یافت می‌شود ولیکن تبلور آن به رویه‌ی ناسیونالیسم (میهن پرستی آگاهانه و عملی) تا حدی با نهش‌ها (شرایط) تاریخی - اجتماعی پیوستگی دارد. شرایطی که زمان و آینده ممکن است پیش روی هر ملتی قرار دهد.

بن مایه‌ها:

۱) نهضت شعوبیه. حسینعلی ممتحن

۲) ایران باستان و هویت ایرانی. گفتگو با مرتضی ثاقب فر.

۳) باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران. رضا بیگدلو. نشر مرکز.

۴) برای نمونه این بیت بارها در شاهنامه مکرر شده است که چو ایران نباشد تن من میاد..... بدین بوم و بر زنده یک تن مباد و یا

همی دارم از موبد راد یاد..... چو ایران نباشد تن من مباد

و یا

همه یک به یک مهربانی کنید..... به ایران زمین پاسبانی کنید بگویند این جمله در گوش باد..... چو ایران نباشد تن من مباد و یا

بنام خداوند کیوان و هور..... که چشم بد از ایران به دور چو ایران نباشد تن من مباد..... بدین بوم و بر زنده یک تن مباد هرانکو شود کشته زایران سپاه..... بهشت برینش بود جایگاه

اگر جوهر ناسیونالیسم را در یک تعبیر ساده به آگاهی ملی تعبیر کنیم که هماهنگ با نیازهای زمان و مکان در صورتهای گوناگون جلوه میکند، آنگاه به راحتی میتوانیم ردپای این آگاهی ملی را در سده‌ها و بلکه هزاره‌های پیشین تاریخ ایرانیان بیابیم.

آیا تلاش کورش هخامنش برای به زیر یک پرچم آوردن همه سرزمینهای ایرانی و ایرانی نشین یک گونه از آگاهی ملی در ۲۵۰۰ سال پیش نیست؟ آیا حرکت دلیرانی چون آریوبرزن، آذر، بابک، مازیار و یعقوب لیث و مردآویج بر اساس آگاهی و نیاز توده نبوده است؟ آیا حرکت فراگیر و خودجوش و هنجاری شعوبیه‌ی هدف و بی ریشه بوده است؟ شاهنامه که شکل منظوم خداینامکهای دوران ساسانی است از هزاران سال پیش حکایت دارد. در شاهنامه می‌بینیم که چگونه شخصیت‌های اساطیری و حماسی آن همچون پروانه‌ی گرد شمع ایران می‌چرخند و برای پاسداری از کیان آن از فدای جان نیز دریغ ندارند.

نهضت سرداران، نهضت سرخ جامگان، سپاه جامگان، سپیدجامگان (المقنع) و حتی نهضت شیعی هر یک در سطح گسترده‌ی مربوط به واکنش‌های ایرانیان در برابر دشمنان ملی بوده است.

در مقوله‌ی شناخت ملت نیز ایرانیان همواره سایر نژادهای همسایه را از خود متمایز می‌کردند. اشاره‌های فراوان به زبان‌دهایی (اصطلاح) چون تورک و تازی، آزادگان (ایرانیان)، انیران و ایران در ادبیات گذشته ما نشانگر اهمیت و توجه عامه‌ی مردم ایران به مقوله ملت و ملیت میباشد.

در تاریخ، پیرامون خاندان زیاری و مردآویج می‌خوانیم: وی در نظر داشت پس از بازپسگیری همدان و اصفهان و شمال ایران و خوزستان و پس از برگزاری جشن سده به تیسفون برود و در پایتخت ایرانشهر تاجگذاری نماید. به همین دلیل به فرماندار خوزستان دستور داد تا مداین را آباد کرده آنرا به وضع پیشین برگرداند. وی تاجی جواهر نشان همچون ساسانیان بر سر می‌نهاد و آئین‌های آن دوران را اجرا میکرد... و در اقامه رسوم اعیاد ایرانی مبالغت شدید می‌نمود (ابن مسکویه). و اگر مرد آویج بدست یک غلام تورک شهید نمیشد به احتمال فراوان خلافت عباسی از صحنه تاریخ محو می‌شد.

سررشته داری آل بویه نیز دست کمی از زیاریان نداشت. شاید اگر مردان دیلم ظهور نمکردند و خلفای عباسی را از تخت به زیر نمی‌کشیدند چیزی از ملیت ایرانی نمی‌ماند تا

ایران بزرگ آرمان بزرگ می‌خواهد

گفتگو با محسن پزشکیور به مناسبت ۱۸۷مین سالگرد قرار داد ترکمان چای

چکیده ای از گفتگوی سرور پزشکیور با تبریز نیوز پیرامون سرزمین ایرانی قفقاز و مردمان آن سامان.

جامعه بزرگ ایرانی هستند به حرکت بیایند و رستاخیز (رستاخیز وحدت بخش) از آن جا آغاز شده و حرکت کند. پس باید این سیوال را این گونه تصحیح کرد که ؛ مناطقی که از یکدیگر جدا شده اند چه سرنوشتی خواهند داشت؟.

افغانستان هم اکنون توسط فرزندان ایرانی به حرکت خود ادامه می دهد ، و یا تاجیکستان . ما تاجیکستان را به هیچ وجه کمتر از تهران نمی دانیم که هیچ ، بلکه من صراحتاً اعلام می کنم که تاجیکستان در واقع ایرانی تر از ایران کنونی است .

"تاجیکستان" نمونه خوبی است. "تاجیکستان" سرزمینی است که در اختیار ایرانی نژادان بوده و هم اکنون از هر جهت ایرانی تر از " ایران " کنونی است . آن ها مجسمه "لنین" خون خوار را به پایین کشیدند و مجسمه "فردوسی" را جایگزین کردند، در سایر مناطق ایران هم اوضاع همین گونه است. منطقه میانرودان (در عراق) ، "کاخ عظیم تیسفون" و "طاق کسرا" ، از روابط دیرین مردم این مناطق در محدوده ایران بزرگ حکایت کرده و دلالت دارد بر این که آن جا پایتخت "ایران" بوده و سرزمین همه اقوام ایرانی است . پس اولین درسی که ما پان ایرانیست ها بیان کردیم این بود که نمی خواهیم به عنوان یک سرزمین اشغال شده مناطق دیگر ایران بزرگ را نجات دهیم . زیرا ایرانی ها در آن مناطق ساکن هستند. پس آرمان ما پیوند مجدد با مناطق تجزیه شده از "ایران" است.

شعار ما باید اتحاد و یگانگی و نیرومندی و آزادی همه اقوام ایرانی بوده و به این سمت حرکت می کنیم که دولت بزرگ اتحاد و یگانگی همه اقوام ایرانی در چهارچوب جامعه بزرگ ایران برپا کنیم.

تبریز نیوز: نقش "آقا محمدخان قاجار" و "عباس میرزا"، در خنثی کردن توطیه هایی که در قفقاز در جریان بود، چه بود؟

"محسن پزشکیور": "آقا محمدخان قاجار"، آخرین فرمانروای جامعه بزرگ ایرانی بود که پیش از اعلام پادشاهی برای درهم کوبیدن توطیه هایی که در قفقاز در جریان بود به پا خاست . و زمانیکه در شهر شوشی به جان او سو قصد کردند و او را به قتل رساندند ، در همان حال به قاتلان خود گفت ، "شما آقا محمد خان را نمی کشید بلکه ایران را می کشید". که همین طور نیز شد و آن حوادث پیش آمد. بطوریکه با امضا قرار داد ننگین " گلستان " در دوران "فتحعلی شاه" ، مناطق عمده ای از ایران جدا شد که سپس نوبت رسید به قرارداد شوم "ترکمن چای".

تبریز نیوز: جناب پزشکیور به عنوان سرآغاز ، در مورد ماهیت قرار دادهای ننگینی چون "ترکمن چای"، که به مردم ایران تحمیل شده توضیحاتی داده و بفرمایید مواضع حزب پان ایرانیست در قبال اینگونه عهد نامه ها چیست؟

"محسن پزشکیور": ما این گونه عهدنامه ها را در واقع با بیان پسوند تحمیلی معرفی می کنیم، برای اینکه این گونه قراردادها چه از نظر حقوق بین الملل و چه از نظر حقوق داخلی هر ملت دارای ارزش ، اعتبار و رسمیت نیست، پس باید در نظر داشته باشید در مورد قرارداد شوم "ترکمن چای" و یا قبل از آن ، قرارداد "گلستان" و یا قراردادهای مشابه بدانیم که این ها بر ملت ایران تحمیل شده است. بنابراین چنین قراردادهایی تحمیلی هستند و قراردادهای تحمیلی در هیچ نظام قضایی اعتبار قانونی ندارد. هر ملتی با لغو این نوع قراردادها باید برای اعاده حقوق از دست رفته خود اقدام عاجل و مؤثر انجام دهد و این راهی است که "پان ایرانیسم" طی کرده و می کند. به همین دلیل است که "پان ایرانیسم" نهضتی ضد استعماری بوده و ما در تمام اعلامیه ها و گفتگوها باطل بودن چنین قراردادهای استعماری را بیان کرده و می کنیم.

تبریز نیوز: در همان سال های نخست مردم مسلمان و ایرانی فرهنگ اران و قفقاز پس از آن که از مام میهن جدا شدند ، چه اقدامات عملی برای پیوستن دوباره ایران انجام دادند؟

"محسن پزشکیور": نخست این موضوع را باید یادآور شوم، و همه میهن پرستان و مبارزان ضداستعمار بدانند، که پان ایرانیسم از ابتدا مسایل را به این کیفیت بیان داشته که ما نمی گوییم جدایی از سرزمین و یا ساختار سیاسی و حکومتی ایران و یا جدایی از دولت ایران، بلکه تفسیر ما بر این اساس قرار دارد که اصولاً مناطق ، اقوام و سرزمین های ایران را از یکدیگر جدا کردند ، چون هر کجای " ایران زمین " خودبخود و بدون اینکه ما بخواهیم جزیی است از میهن بزرگ "ایرانیان". چرا که اگر بگوییم " از ایران جدا شده اند " یعنی ایران و آن مناطق تجزیه شده را از ایران، جدا بدانیم. پس بطور قطع باید این مسیله را در نظر داشته باشیم که " ما می گوییم مناطق ایرانی نشین از یکدیگر تجزیه شده اند " ، نه از یک مقوله ای به نام محور مرکزی ایران.

به همین مناسبت است که ما در مورد " بادکوبه " (باکو) همان پیوندها را داریم که با مردم سایر نواحی و چه بسا ممکن است در جنبش های آزادی بخشاینده، نواحی مختلف ایران که شامل "

آنچه که باید مورد توجه ما باشد این است که برابر مقررات و اصول تاریخی و بین المللی ساختارهای سیاسی چگونه برپا شده اند. اولین شرطی که هر نظام سیاسی و اداری باید دارا باشد این است که مغایر با "حاکمیت ملی" نباشد. حاکمیت ملی عبارت است از اصولی که طی سال ها و دوره های تاریخی به یک ساختار سیاسی و حکومتی منتقل می شود و اگر حسب مقررات معقول تاریخ آن ملت و اهداف تعیین شده از سوی جامعه شناسی جهانی، دولت های منطقه نتوانند ثابت کنند که بر چه خواسته و مبنایی مستقر شده اند، مشروعیت خود را از دست خواهند داد.

من با خواندن چند بیت از "نظامی گنجوی" بسنده می کنم، تا پیام ام را به تمام مردم آذربایجان چه در این سو و چه در آن سوی ارس - که سرزمین "ارن" نامیده می شد و می شود - رسانده باشم.

همه عالم تن است و ایران دل
نیست گوینده زین قیاس خجل
چون که ایران دل زمین باشد
دل ز تن به بود، یقین باشد

تبریز نیوز: حزب پان ایرانیست به عنوان نهضتی پیوند دهنده - که خواستار وحدت ایرن زمین در چهار سو می باشد- در آینده چه سیاست هایی را برای همکاری بیشتر با سایر کشورهای برادر و همراه منطقه که به هر حال بخشی از ملت ایران می باشند در پیش رو دارد؟

"محسن پزشکپور": "ارمنستان" و "گرجستان" که دو منطقه مسیحی نشین بوده و هستند همواره به عنوان دو فرزند خوانده ایران بوده اند. ملت ایران و حکومت های آگاه ایران - اگر بودند - در هر زمانی این دو فرزند خوانده را مورد حمایت و پشتیبانی قرار می دادند. و روابط این ها با دیگر فرزندان جامعه بزرگ ایرانی، روابطی بسیار حسنه بوده - اکنون هم چنین است -

بنابراین در مبارزات ضد استعماری، "پان ایرانیسم"، نگاه بسیار نزدیکی به سرزمین های "ارمنستان" و "گرجستان"، داشته و امروز هم باید همین گونه باشد. در آغاز مبارزات (پس از ۱۳۲۰) آرامنه هم به مانند سایر ایرانیان میهن پرست در کنار پان ایرانیسم بودند و در نتیجه حزب داشناک در کنار پان ایرانیست ها مبارزات هماهنگی داشت.

ما این دو فرزند خوانده تاریخ ایران را هرگز فراموش نمی کنیم. آن ها را به یک مبارزه هماهنگ در سرزمین قفقاز برای برپایی یک نظام (همه ایرانی) و "متکی به فرهنگ و جامعه بزرگ ایرانی" فرا می خوانیم. توصیه من این است که فرزندان پان ایرانیست نسبت به دو فرزند خوانده ایران در سرزمین قفقاز توجه و همدلی بیشتری نشان دهند.

تبریز نیوز: تا آن جا که تاریخ به یاد دارد، سرزمین اران و شمال رود ارس همواره بخشی از خاک سرزمین ایران بزرگ بوده است. از نظر طبیعی هم این ناحیه قسمتی از فلات ایران به شمار می رود، به نظر شما چه اقدامات عملی و فاطمی برای بازپس گیری این سرزمین باید انجام گیرد؟

"محسن پزشکپور": همانطوریکه از آغاز مبارزاتمان بیان کردیم، توجه داشته و داریم که می بایست ابتدا کوشش کرد حکومت ها در جامعه ایرانی به یک "حکومت آرمان خواه"، تبدیل شوند. یعنی آن ها هم اهداف "یگانگی جامعه ایرانی"، را دنبال کنند. ما در هر مقطعی از زمان این هدف را پیگیری کرده ایم.

عقیده ما بر این است که حاکمیت ملت قابل تجزیه نبوده و سرزمین هایی که در محدوده ملتی قرار گرفته همواره متعلق به آن مردم می باشد. این قراردادها عموماً تحمیلی است. این نکته را باید بیان بکنم که خوشبختانه به دلایل گوناگون و شاید بیشتر به دلیل مقاومت ملت ایران و مردم جامعه بزرگ ایرانی هیچ یک از قراردادهای تجزیه سرزمین ایران از یکدیگر در یک مرجع قانونی به تصویب نرسیده و از جمله این که در مورد "بحرین" هم کار بزرگ ما این بود که نگذاریم برنامه شومی که بصورت تقدیم طرحی از سوی نمایندگان به مجلس شورای ملی بود و به صورت قانون درآمد و دولت خاین وقت (هویدا)، تنها یک گزارش را به مجلس آورد (گزارش نمی تواند جای قانون را بگیرد) و به همین ترتیب هیچ یک از قراردادهای دیگر از جمله قرارداد "گلستان" و "ترکمن چای" در یک مجلس ایرانی - حتی مجلس غیرایرانی - مطرح نشده و به تصویب نرسیده است.

پس چنین قراردادهایی نفوذ تاریخی و قانونی ندارد. قوانینی که از مجالس ایران نگذشته طبق اصول حقوق بین الملل قابل اتکاء نبوده و مبنای حقوقی و تاریخی هم نداشته و محکوم به ابطال است. بطور قاطع "پان ایرانیسم" و "حرکت جامعه بزرگ ایرانی"، در اولین شرایطی که پیش آید باطل بودن چنین قراردادهایی را (بطور عملی) اعلام خواهد کرد.

تبریز نیوز: به نظر شما رژیم فعلی باکو تا چه میزان از نظر مردم ایران مشروعیت دارد و آیا اصولاً چنین رژیمی، شایسته به رسمیت شناخته شدن از سوی ما بود؟

"محسن پزشکپور": رژیم کنونی "باکو" و برخی دیگر از رژیم هایی که در مناطق "ایران بزرگ"، مستقر هستند، مشروعیت لازم قانونی و تاریخی ندارند.

مسئله مشروعیت یکی از مهم ترین مواردی است که باید به آن ها توجه شود. مشروعیت دولت ها در هر بخش از جامعه بزرگ "ایران"، منوط به این است که از نظر مقررات بین المللی و احکام تاریخی از مشروعیت لازم برخوردار باشد. بنابراین بررسی سیر حوادث نشان می دهد که این مناطق فاقد مشروعیت هستند.

براساس پژوهش محقق ایرانی دانشگاه «کمبریج»:

تمام اقوام غیر فارسی زبان ایران ریشه ایرانی دارند

از: دکتر مازیار اشرفیان بناب

✨ ریشه مشترک اقوام ایرانی به حداقل ۱۰ هزار و ۵۰۰ سال پیش برمی گردد

به نقل از خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)

سرویس: پژوهشی

براساس تحقیقات پژوهشگر ایرانی ژنتیک پزشکی و جمعیتی دانشگاه «کمبریج» که با کمک و نظارت گروهی از برجسته ترین محققان این رشته انجام شده، جمعیت های ایرانی که با زبان های غیر از گروه هندو-اروپائی تکلم می کنند به ویژه جمعیت آذری زبان ساکن در فلات ایران ریشه ژنتیکی مشترکی با اقوام ترک زبان ساکن در کشور ترکیه و اروپای شرقی ندارند و بر عکس «شاخص های تمایز ژنتیکی» آنها (مانند **Fst**) با سایر گروه های ساکن در فلات ایران به ویژه فارسی زبانان نزدیک به صفر است که نشانگر ریشه ژنتیکی مشترک آنها در اعماق تاریخ ایران است.

دکتر مازیار اشرفیان بناب، عضو هیات علمی پژوهشکده باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور که دانش آموخته دکتری پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران و کارشناسی ارشد باستان شناسی از دانشگاه «منچستر» بوده و در حال حاضر مشغول گذراندن ماه های آخر مقطع دکتری تخصصی رشته ژنتیک پزشکی و جمعیتی در دانشگاه «کمبریج» انگلستان است در گفت و گو با خبرنگار «پژوهشی» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) خاطرنشان کرد: موضوع تحقیق و مطالعه من در مقطع دکتری مطالعه ژنتیکی اقوام ایرانی و بررسی ارتباطات تاریخی و ژنتیکی تمام اقوام ساکن در فلات ایران بوده است.

در این مطالعه که با کمک و نظارت گروهی از برجسته ترین محققان ژنتیک تکاملی و جمعیتی انجام شده، نمونه ای از افراد داوطلب وابسته به تمام گروه های اجتماعی و قومی ایران مورد مطالعه قرار گرفته اند که نتایج حاصله بسیار جالب توجه و تعمق می باشد.

به گفته وی، مطالعه **DNA** میتوکندریال نشان می دهد که ریشه مشترک مادری تمام اقوام ایرانی ساکن در فلات ایران به زمانی بسیار عقب تر از آنچه در نظریه مهاجرت اقوام آریائی مطرح می باشد بر می گردد بدین ترتیب که اگر تمامی اختلاط ها و شاخص های ژنتیکی مربوط به سایر مناطق جغرافیایی و قومی را از محتوای ژنتیکی نمونه های مدرن ایرانی حذف کرده و به کناری بگذاریم، اخیرترین جد مشترک مادری ما (**Most Recent common ancestor-MRCA**) زمانی حدود ۱۰ هزار و ۵۰۰ تا ۱۱ هزار سال قبل در فلات ایران می زیسته است.

وی افزود: نزدیکی ژنتیکی بین اقوام ساکن در فلات ایران و از سوی دیگر خاص بودن این محتوی ژنتیکی در فلات ایران به قدری ملموس و غیر قابل انکار است که حتی به کار بردن کلمه اقوام را در مورد جمعیت های ساکن در فلات ایران با شک و تردید روبرو می کند. به این معنی که آنچه باعث تمایز ژنتیکی گروه های انسانی می شود تا بتوان آنها را به صورت اقوام تمایز یافته در زمان و مکانی خاص تصور کرد ابا در محتوای ژنتیکی ایرانیان اعم از فارس و آذری و لر و بلوچ و ترکمن و دیده نمی شود.

دکتر اشرفیان بناب در گفت و گو با ایسنا خاطرنشان کرد: براساس یافته های محققان انسان شناسی، فلات ایران اولین و مهمترین گذرگاه انسان مدرن در مسیر مهاجرت به سرزمین های ناشناخته و جهت دستیابی به منابع جدید بوده است. بدین ترتیب تصور عمومی در مجامع علمی بر این است که اولین حضور و استقرار انسان مدرن در فلات ایران چیزی در حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار سال قبل بوده است که شواهد و یافته های سطحی از محوطه های پیش از تاریخ نیز بر همین امر دلالت می کنند؛ بدین ترتیب انسان مدرن در سرتاسر فلات ایران استقرار و اسکان داشته و پس از طی

ترکیه و اروپای شرقی ندارند و بر عکس شاخص تمایز ژنتیکی آنها با سایر گروههای ساکن در فلات ایران به ویژه فارسی زبانان نزدیک به صفر است که نشانگر ریشه ژنتیکی مشترک آنها در اعماق تاریخ این مرز و بوم است... حتی هزاران سال قبل از این که نامی از ایران یا اقوام آریائی در میان بوده باشد.

وی در گفت‌وگو با ایسنا تصریح کرد: این در حالی است که در بیشتر منابع جمعیتی و زبان شناسی ایرانیان را به دو گروه تقسیم می‌کنند. یکی آنها که به زبان فارسی یا سایر زبانهای وابسته به گروه هندو-اروپایی مکالمه می‌کنند و تصور بر این است که از اعقاب اقوام آریائی هستند و دیگر، آنها که با زبان‌هایی غیر از گروه هندو-اروپایی مکالمه می‌کنند مانند گروه **Altaic** که زبانهایمانند ترکی و آذری و ترکمن یا افشار را در بر می‌گیرد و تصور می‌رود این گروه‌ها فاقد ریشه مشتری هند و اروپایی هستند؛ اما یافته‌های ژنتیکی این بررسی همه دلالت بر این دارند که ساکنان فلات ایران در گذر تاریخ هر چند بسیار مورد هجوم و آسیب سایر اقوام قرار گرفته‌اند و گاه زبان و تکلم آنها کم و بیش تحت تاثیر قرار گرفته است نه تنها هویت فرهنگی و تاریخی خود را حفظ کرده‌اند بلکه محتوای ژنتیکی خود را که نشان از ریشه مشترک چندین هزار ساله آنان دارد را نیز مصون داشته‌اند. اشرافیان بناب همچنین گفت: نتایج این مطالعه نشان داده است که برخی از جمعیت‌های ایرانی خصوصا هموطنان زرتشتی خصوصیات جمعیتی بسیار خاص و منحصر بفردی را نشان می‌دهند.

وی همچنین تصریح کرد که نتایج این مطالعه در قالب چندین مقاله علمی تدوین و منتشر خواهد شد که در حال حاضر اولین آنها جهت نشر به یکی از مجلات علمی معتبر ژنتیک ارسال شده است.

بدون هر نوع اظهار نظر

به نقل از: صص ۳۳ و ۳۴ کتاب درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، دکتر احمد نقیب زاده - انتشارات سمت

«... به نظریه هانا آرنه (۱۹۰۶ - ۱۹۷۵) متفکر آلمانی که در روزگار معاصر سهم بزرگی در تعمیق مفاهیم سیاسی دارد،

چند ده هزار سال با پیدایش کشاورزی در حدود ۱۰، ۱۱ هزار سال قبل در منطقه هلال بارور که بخش‌هایی از غرب فلات ایران رانیز شامل می‌شود و سپس اهلی کردن حیواناتی مانند برخی احشام نقش عمده‌ای در پیدایش اولین فرهنگ‌های یکجانشینی و تمدن‌های اولیه جهانی ایفا کرده است.

وی تصریح کرد: بر اساس منابع تاریخی و باستان شناسی و زبان شناسی موجود تصور کلی بر این است که در حدود چهار هزار سال قبل اقوامی مهاجم یا مهاجر که به آنها نام آریایی داده شده است از آسیای مرکزی به سمت جنوب مهاجرت کرده و وارد فلات ایران شده‌اند و پس از استقرار سه قبیله مهم آنها در فلات ایران (فارس‌ها در مرکز و جنوب، پارتها در شمال شرق و مادها در غرب و شمال غرب) بخشی از این اقوام به سمت شبه قاره هند و بخش دیگر به سمت اروپا مهاجرت کرده و اقوام مدرن هندو-اروپایی را پدید آورده‌اند.

عضو هیات علمی پژوهشکده باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور با اشاره به این که تاریخ مدون دقیق و قابل اعتمادی در خصوص این وقایع جمعیتی در دست نیست، به ایسنا گفت: دانشمندان در دهه‌های اخیر برای مطالعه علمی سرگذشت انسان به مطالعات زبان شناسی و ژنتیکی روی آورده‌اند. با توجه به این که زبان به سرعت و طی گذشت حتی چند نسل می‌تواند به شدت دچار تغییر محتوایی و شکلی شود، امروزه مستندترین و قابل اعتمادترین یافته‌های انسان شناسی، در کنار یافته‌ها و شواهد فسیلی یافته‌های ژنتیکی می‌باشند. به گفته این پژوهشگر ژنتیک پزشکی و جمعیتی، در مطالعات ژنتیکی جمعیتی مطالعه **DNA** میتوکندریال که فقط از مادر به فرزندان منتقل می‌شود می‌تواند تاریخ و گذشته نسل‌های مادری را نمایان کند و همچنین مطالعه بخش فاقد نوترکیبی کروموزوم **Y** که از پدر به فرزندان مذکر منتقل می‌شود می‌تواند تصویر روشنی از گذشته و تاریخ پدری اقوام در طی نسل‌های متمادی در اختیار دانشمندان قرار دهند.

دکتر اشرافیان بناب، در ادامه خاطرنشان کرد: یکی از یافته‌های جالب توجه در مطالعه اخیر این است که گروه‌های غیر فارسی زبان به ویژه جمعیت آذری زبان ساکن در فلات ایران ریشه ژنتیکی مشترکی با اقوام ترک زبان ساکن در کشور

دیگران را به زور تحت حاکمیت خود درآورد. اما اگر قرار باشد کاری بر اساس فلسفه وجودی آن انجام گیرد آن گاه سیاست باید به دنبال بهبود شرایط زندگی بر اساس وضع موجود برآمده و از طریق مفاهیم و گفتگو، زبان همبستگی و پیوستگی باشد و دگرگونی های سیاسی نیز تابعی از دگرگونی های اجتماعی باشند. به عبارت دیگر جایگاه دگرگونی واقعی جامعه مدنی است و نه حوزه سیاست. اختلاف بین آن چه باید باشد و آن چه هست مسأله امروز و دیروز نیست. اگر بخواهیم به آن چه هست بسنده کنیم یا بر اساس وقایع عینی (نه واقعیات) حکم کنیم باید خود را بر موجی تصور کنیم که هیچ لحظه ای از آن ثابت و معلوم نیست و هیچ اصل مسلم و حتی مفروضه ای هم وجود ندارد. شاید همان طور که اندیشه های پسامردن امروز القا می کنند هیچ چیز دلیل هیچ چیز نباشد...»

«... فرهنگ، نهادی است بر خاسته از خون و خاک که سایه خود را بر خاک می گسترد و نیروی خود را بر حرکت خون جاری می سازد ولی این سه یعنی فرهنگ، خاک و خون، تنها جنبه های تحلیل شده ای از موجودیت ملت می باشد که وجودشان تنها در تحلیل جداگانه قابل شناختن است ولی در عالم واقع، خاک و خون و فرهنگ، هرگز جدایی ندارند.»

ناسیونالیسم چون یک علم - از آژیر

اشاره کرد که می گوید فلسفه وجودی سیاست، آزادی است، زیرا سیاست به حوزه عمومی یعنی جایی تعلق دارد که انسان ها در کمال برابری و آزادی به گفتگو و مفاهیم می پردازند و به تدبیری اساسی می رسند که حاصل برخورد افکار همه است. از این رو سیاست مربوط به همه است و قدرت سیاسی قدرتی همگانی است نه قدرت گروهی که بر گروهی دیگر سلطه پیدا می کنند؛ کار ویژه سیاست نیز حفظ همین حوزه عمومی است یعنی حوزه برابری و آزادی و نه حوزه غلبه گروهی بر گروه های دیگر. در نتیجه سیاست چیزی فراتر از نبرد برای کسب قدرت یا بازتاب منازعات طبقاتی است. آن چه تا کنون گفته شد در واقع فلسفه سیاست بود، یعنی آن چه عقلاً می توان به سیاست نسبت داد یا جایگاه و عملکرد آن را در جامعه مشخص کرد. اما دو نکته سد راه قبول بی چون و چرای این دیدگاه می شود. یکی آن چه در عمل صورت می گیرد و بیشتر آثار معاصر نیز ناظر بر همان وقایع عینی هستند که حکایت نبرد و منازعه است و دیگری مسأله دگرگونی های اجتماعی که امری اجتناب ناپذیر است، در حالی که دیدگاه فوق فقط در یک جامعه باثبات تحقق می یابد. برای مثال آیا وقتی ترکان عثمانی بر آناتولی مسلط شدند همه مردم این سرزمین ترک زبان و سنتی مذهب بودند تا از دل آن جامعه چنین حکومتی سر بر آورد یا برعکس ترکان عثمانی که فقط ۱۰ الی ۱۵ درصد جمعیت این سرزمین را تشکیل می دادند توانستند به ضرب شمشیر، زبان و مذهب خود را بر مردم آن سامان چنان تحمیل کنند که امروز تصور ترک نبودن برای ساکنین استانبول غیر قابل باور باشد. در اینجاست که کسانی مانند برتران بدیع از جامعه شناسی سیاسی فرهنگ سخن به میان می آورند. آنها می خواهند بدانند فرهنگ ها در چه شرایط سیاسی دچار گسیخت یا دگرگونی کامل می شوند. اگر ترکان عثمانی موفق نشده بودند می توانستیم بگوییم حکومت آنها عارضه ای گذرا بود که ممکن است در هر جامعه پیش آید. اما موفقیت آن ها نشان می دهد که حتی با زور هم می توان معیارهای مردم را عوض کرد.

چنین است که کسانی مانند ریمون آرون اهمیت زیادی برای رژیم سیاسی قائلند و تعریف وبر از دولت را بی چون و چرا می پذیرند. پاسخ ما این است که در عمل هر کاری می توان انجام داد، می توان انسان ها را کشت، مرزها را تغییر داد،

نبرد مقدس

از: حوریه رستمی

خوشایند مکتب حاکمیت سخن بگویند. از این رو خیلی زود خفقان را تجربه کرده شتابزده در سنین نوجوانی و جوانی در دامان توطئه مدعیان آزادی فنا می شوند. حوادثی تلخ که در سال های اخیر موجی از خشم و نفرت آفرید. راه را در به کار بردن لفظ خشن تروریست هموار نمود آن هم برای ملتی که ذات و کردارش تروریست نیست. تأکید حاکمیت فرقه ای بر جزم اندیشی عجیب و بی نقصش! و برناتفتن هیچ صدایی جز الهامات درونی حاکمیت سبب نابخشودنی فرار مغزها و اندیشه ناب و فرهنگ ساز ایرانی است. بدتر از همه تقویت کننده شکاف میان نسل ما و پدران ماست. نسل ما بسیار سعی کرد فاصله ها را کم و کم تر کند اما واقعیت این است که ما با نسلی درگیر هستیم که تجربه ۸ سال جنگ خانمانسوز را پشت سر گذاشته است. روزهای سیل و زلزله را دیده است. اسارت فرزندان را در حصار تنگ و تاریک تعصب و جزم اندیشی تحمل کرده است.

فروش دختران همسایه اش را در عین ناباوری بر خودش ترسیده و فشار اقتصادی کمرش را خم نموده است اما به طرز شگفت آوری سعی می کند روزها و سال های واپسین هم شکر شکر بگوید. این نسل در همان صف جماعتی که به نماز می ایستد دلالتان محبت، زالو های اقتصادی و له کنندگان حقوق ساده فردی را به سادگی تحمل می کند. چون به او زیستن را به جای زندگی کردن باورانده اند. او فکر می کند عمیقاً فکر می کند جز این نمی تواند باشد. از این رو با توسل به تحلیل های سطحی و جبری شکاف بین او و فرزندش عمیق و عمیق تر می شود. چون قادر نیست به دور از تعصب گفتگو و داوری کند. سخن از نسلی است که مصرانه به قضا و قدر مؤمن است. در مقابل نسلی دیگر که نمی تواند به سنت های لایتغیر اطمینان داشته، خواهان فرصت بخشیدن به اندیشه های خام و شکوفایی شان است. معتقد به تغییر و تحول و نو شدن است. به جبر و قضا و قدر نمی تواند دیدی محض و مطلق داشته باشد. هر چند حضورش را در ادبیات ناب ایرانی بر می تابد و بدان ارجح می نهد اما این حضور گسترده را نمی تواند در تقابل با

وقتی جنگ را با همه وجود حس کردم، ناگهان از دنیای عروسک هایم به جهان جنگ و وحشت رانده شدم. بمباران، درگیری، حسرت و بیماری تعریف تلخ و دردناک جنگ بود که از ضمیر هیچ بچه ای پاک نمی شد.

در راه طولانی مدرسه هر روز عکسی می دیدم آراسته به تجمل حجله. عکس جوان و یا نوجوانی که با معصومیت به رهگذران خیره شده بود. روزهای سخت و وحشت به کندی می گذشت. پدر هر شب با نگرانی به رادیوی بیگانه گوش می داد. مادر دیگر حوصله نداشت. صف های پی در پی نان و نفت رمق از او روده بود. هر روز خسته تر و ناتوان تر از روز پیش در حالیکه امید به زندگی از او رمیده بود سعی می کرد همه امید از دست رفته اش را به ما ببخشد. اندکی بعد قلب رنجیده اش برای همیشه آرام گرفت. از همان روز تلخ سعی کردم عبور کنم. هر چند بدون او گذر از روزهای درد و وحشت زجرآور و هول برانگیز بود اما با خود عهد بستم که نترسم و نگریم از روزهای نیش و اعتماد نکنم بر اقوال روزهای کذب نوش.

دختر هشت ساله ام از من می پرسد تروریسم یعنی چه؟ چگونه به او توضیح دهم چیزی است مثل خودخواهی اندیشی محض. کوچک تر از آن است که بتواند با مفاهیم دردناک قتل و غارت و سر و دست های بریده کنار آید. روزی پرسید ایران چقدر از عراق دور است؟ افغانستان کجاست؟ او نیز مثل همه کودکانی که به عروسکانشان ترحم می کنن از خشونت می ترسد. از این همه اخبار جنگ و نسل کشی بیمناک است. براستی چگونه کودک من و هزاران کودک این مملکت اهورایی که با لفظ مرز و بوم پرگهر از دوران شیرین کودکستان آشنا می شوند با معنی و مفهوم خشن تروریست آستی گزینند؟!

مگر نه این که همه ما برای کودکانمان هزار هزار لحظه طلایی می خواهیم. در دنیای زیبای این عزیزان حتی ادبیات و وحشت و قتل و نفرت شرم آور است. امروز کودکانمان با لفظ کتاب های ممنوعه آشنا شده اند. می دانند که در مدرسه باید احتیاط کرده، مطابق نظر اولیای مدرسه یا به عبارتی

به فرزندانمان خواهیم گفت که مباد خون سیاوشان به هدر رود. مباد! هرگز مباد که از این آب و خاک عزیز بگریزید. مباد که ناامید شوند! مباد مباد...

این همان نسلی است که با افتخار پرورش می دهیم. آن ها از ما می پرسند. ذهنمان را برای تمام پرسش هایشان وسعت می دهیم. ما نسلی به فردا می دهیم که افتخار آفرین تاریخ بسازد. این جهاد بزرگ ماست.

پاینده ایران

۲۵ شهریور ۱۳۸۵

کرمانشاه - حوریه رستمی

پیام ... (ادامه از صفحه ۳۱)

ما مقلد و پیرو سیاست های استعماری و ضد ایرانی نبوده ایم و نخواهیم بود که تعارضات و نارضایتی ها و مخالفت ها را مورد بهانه قرار داده و با ملک و ملت خود قهر کنیم. زیرا پان ایرانیسم سنگر بی چون و چرا و بدون قید و شرط دفاع از حقوق ملت بزرگ ایران و به رسمیت شناختن حقوق حقه همه اقوام ایرانی می باشد.

اصولاً خستگی و بازنشستگی با فرهنگ پان ایرانیسم بیگانه است و در هیچ یک از شرایط زمانی و مکانی خیانت به ملت ایران توجیه پذیر نمی باشد و پان ایرانیسم سنگر ترک مبارزاتی نبوده و نمی باشد تا دفتر زندگی مان بسته می شود و تا قلبمان در سینه مان می تپد به ملت بزرگ ایران و آرمان مقدس پان ایرانیسم صدیق و وفادار خواهیم ماند. پان ایرانیست ها، مظلومان سرفراز تاریخ و راستگوترین راستگویان راستین بیش از ۶ دهه اخیرند که هرگز به ملت ایران خیانت نکرده و دروغ نگفته اند.

ما سنگ زیر آسیابیم و در راه نیرومندی و اقتدار ملت ایران شهادت گونه به راه خود که راه تاریخ است ادامه خواهیم داد و هرگز آه نمی کشیم.

زیرا پان ایرانیسم یعنی نبرد روشنایی ها با تاریکی ها.

پان ایرانیسم یعنی مظهر راستی و درستی.

دست های توانمند شما، راستگویان و درستکاران را به گرمی می فشارم.

«۱۵ شهریور» روز بنیاد مقدس پان ایرانیسم بر همه آزادگان و ایران پرستان خجسته و پیروز و مبارک باد.

پاینده ایران - با احترام و سپاس

سردشت - پیشمرگ پان ایرانیسم - کریم کریم زاده

بامداد ۱۵ / ۶ / ۱۳۸۵ خورشیدی

آزادی های فردی ببیند. از این رو نهالش را آرزومندانه بارها و بارها از تندباد و خشکسالی رهانیده است.

- اما نسل پدر من تحمل هیچ داغ و درفشی ندارد. به فرزندش می آویزد. خودخواهانه از آنچه بر سر دیگری آمده بر خود نمی بیند مانند مرگ برای همسایه. دور نیست! دور نیست که فاصله ها از میان خواهد رفت که نسل ما تلاش می کند فرزندان را به گونه ای پرورش دهد که فاصله ها به حداقل رسیده فرصت های طلوع آزادی نزدیک و نزدیک تر شود. ما راه را بر احکام خودخواهانه جزم اندیشی بسته و افق های وسیع آزادی را با مفاهیم عشق و همبستگی که امروز بر گور نوشته اند، زندگی می بخشیم.

- من از این اعتراض و درد نجوا گونه ای که در ایران امروز حاکم شده نمی ترسم. پدران و مادران نسل ما به فرزندان بالغ و آگاه فردا نمی آویزند بلکه در کنارشان قرار می گیرند. این همان حضور گسترده جنبش آزادی خواهی است که به دلسوزی استعمارگرانش نیازی نیست.

- آنان که آگاهانه و ناآگاهانه آب به آسیاب نوبتیان و دولتیان می ریزند و به خاطر گرفتن یا حفظ سهمشان در داخل مملکت از برون و درون بحران می تراشند و یا آنان که با تحلیل های غلط و سطحی سعی در گمراهی جوانان این آب و خاک عزیز دارند بدانند که تاریخ بر چنین شوم اندیشی های حریصانه و سفیهانه ای نخواهد بخشید. آنان که می بایست در اداره میهن پرستانه این مملکت نقشی ایفا کنند در دامان فرانک ها به دور از گزند اهریمن در پرورشند. این رسالت پایدار مردمی است که با اراده خویش در زمان موعود محقق می شود. رسالتی که هیچ اهریمنی قادر به نابودی آن نیست. شتابزدگانی که در خارج و داخل مملکت نسخه تجاوز نظامی به ایران را با اتکا به بیگانگان ما پیچند. آیا نمی دانند ارائه این گونه راه حل ها به قیمت قتل جوانان و نوجوانان و کودکانی است که در دامان پدران و مادران امیدوار به عشق ساختن ایران بالیدن می گیرند!؟

- هرچند امروز شرایط زندگی در مملکت بسیار سخت و طاقت فرساست و بر عزیزان بی تاب از این همه ستم فرجی نیست. بر پدران و مادران فرزند از دست داده، بر کودکان پدر نادیده، بر زنان سیاه پوشیده و بر مردان ناموس باخته - قسم به خداوند یکتا هر هفته که به مزار سیاوشانمان می رویم

پیام سرور کریم کریم زاده که به مناسبت روز بنیاد مکتب پان ایرانیسم

پاینده ایران

جهان است شادان ز پندار نیک
 ز پندار نیک است گفتار نیک
 چو پندار و گفتار تو نیک شد
 نیاید ز تو غیر کردار نیک

سرور محسن پزشکیور (پندار) بنیانگذار و نخستین پیشمرگ نبرد عظیم جنبش ضد استعماری پان ایرانیسم. سرور دکتر سهراب اعظم زنگنه دبیر کل محترم حزب نجیب "پان ایرانیست" اندامان گرانمایه و گرانقدر شورایعالی رهبری و شورای داوری حزب همیشه ایرانی "پان ایرانیست" یاران، سروران، دوستان، راستگویان تاریخ معاصر ایران زمین پان ایرانیست ها، ایران پرستان

آرمان مقدسی است که بر قلب های پاکمان حاکمیت دارد و بر قلوب ما حکومت می کند و به لحاظ فردی هم تلاش ما صرفاً برای زنده بودنمان نیست. بلکه زنده بودن را برای زیست سرفراز جامعه ایرانی خواستاریم. امروز پان ایرانیسم به عنوان مکتب ایران پرستی مهد ایران دوستی جهان شمول و چون یک علم مورد توجه و بررسی است. در این راستا غریبی و مظلومیت ناسیونالیسم ایرانی و پان ایرانیسم را احساس می کنم و به عبارت دیگر قدرتمندی و عظمت و اقتدار ناسیونالیسم ایران و پان ایرانیسم را با تمام وجود لمس می نمایم.

یاران، زنان و مردان سنگر گرفته در حزب پان ایرانیست، به حکم آرمان و به فرمان تاریخ باید همچنان با تحمل همه سختی ها و محدودیت ها، با ایمان به عظمت و بزرگی ایران استوارگام پیش رویم و چونان گذشته با رعایت اصول و شرایط الزامی مبانی پان ایرانیسم، تقوای سیاسی، تقوای مالی، تقوای اخلاقی و معنوی و مقاومت به مانند پیشین به مبارزات خود ادامه خواهیم داد و با ارج گذاشتن به تلاش و کوشش های وصف ناپذیر مبارزان دیرگام ۶۵ ساله یاران فنا در آرمان نهضت چون کوه استوار مبارزات ملت گرایانه ملت ما شکست ناپذیر ادامه خواهد داشت.

زیرا ملت ما را رزمی گران در پیش است و در سرزمین مشاع و پهناور و کشور ثروتمند ایران زمین نباید حتی یک ایرانی گرسنه سر به بالین بگذارد و نباید ایرانی به دست ایرانی کشته شود و به لحاظ اصول و آیین فرمانروایی بر ملت ایران است که چونان گذشته اصول و آیین فرمانروایی و آزادگی و آزادی را باید به دیگران یادآور و تعلیم و تفهیم نماییم و مفاهیم و معانی عملی دموکراسی ملی و حقوق بشر و راه و رسم زندگی سرفراز را از تاریخ پرافتخار دیرینه ملت ایران بیاموزیم.

جهان، جهان ملت هاست و جهان، دهکده نیست که کدخدایی داشته باشد و آن کدخدا آمریکایی ها و دیگر استعمارگران باشند...

(ادامه در صفحه ۳۰)

با احترام و تحیت الهی و دروهای همه ایرانی با قلبی سرشار از مهر به ایران و عشق به پان ایرانیسم سالروز، روز بنیاد مقدس پان ایرانیسم، روز نبرد با اهریمنان، روز نبرد با استعمار، روز پیمان وفاداری به آرمان های ملت بزرگ ایران، روز انسجام تشکیلاتی و روز به رسمیت شناختن آرمان شناسی و آرمان خواهی در سیمای مقدس پان ایرانیسم را به بنیانگذاران، پیشکسوتان و همه پیشمرگان و کوشندگان و مبارزان پان ایرانیست با سپاس شادباش می گویم و به روان پاک همه شهیدان ایران زمین و شهیدان پان ایرانیست درود می فرستم.

یادکرد روز بنیاد عطف به آغاز و شروع نبرد با متجاوزان و اهریمنان به سرزمین مقدس و وطنمان ایران در شهریور ماه «۱۳۲۰» می باشد که چند نوجوان و نوباوه ایرانی به پا خاستند. فریاد اینگونه بیان شد بیگانگان در خانه و کاشانه ما چه می کنند؟ بیگانه از ایران بدر.

پژواک رسای فرزندان پاک میهن در سرتاسر ایران زمین طنین انداز شد. مکتب و نهضت و حزب پان ایرانیست بر بنیاد پان ایرانیسم به عنوان جنبش عظیم ضد استعمار و رستاخیز آزادی ملت ایران بر اساس ایران پرستی و راستی و درستی بنیان نهاده شد.

با امعان نظر به حقیقت شکل گیری ملت گرایانه جنبش پان ایرانیسم بدون دخالت بیگانگان و قدرت های داخلی نهضت ملی و حزب پان ایرانیست و امدار و وابسته به هیچ قدرت خارجی و داخلی نبوده و نمی باشد و نخواهد شد. در واقع نهضت عظیم پان ایرانیسم ساخته و پرداخته سیاست های استعماری و هیأت های حاکمه داخلی نبوده تا به خواست و امیال حکومت ها بود و نبود پان ایرانیسم مطرح باشد. به بیان دگر اقتدار ملت ایران قدرت ماست. ما پاسداران و خدمتگزاران و پیشمرگان بدون قید و شرط ملت ایرانیم و از آن ایرانیم.

مکتب پان ایرانیسم مکتب انسانیت و ملیت و ایرانیت است.

کو آن دلیر پرصلابت که قد برافرازد تا نام تو را سرافرازد

نوشته: آریا رزمجو - از نور آباد ممسنی

و وحشی سریع در پشت کوه های پرصلابت ایران زمین سنگر می گیرد و از این که سرزمینش به تصرف می رفت دلگیر بود او با نعره های مثال شیر در برابر لشکر وحشیان به جنگ پرداخت و هر دم چند سوار را همچون برگ درختان بر زمین می انداخت و لشکر دشمن را با مقاومت های سرسختانه خود متوقف می نمود و آن ها را به هر سویی تار و مار می کرد تا از پیشروی به سرزمین آریا جلوگیری نماید. واقعاً راه را بر آن ها بسته بود! و مقاومت پایدار بود تا این که بعد از چندین روز مبارزه و جنگ حملات مکرر یونانیان آن سردار بزرگ را در خون غلظانید که با صدای دلخراش او سرزمین آریا به لرزه افتاد.

جنگجویان یونانی با دیدن آن یل شیرافکن که بر خاک افتاده بود انگشت به دهان گرفتند و گفتند: به زئوس قسم که این جنگجو قهرمان ملی ایران زمین خواهد شد. به زئوس قسم که زئوس ما را به خاطر کشتن چنین سرداری بزرگ مجازات خواهد نمود چنین بود سرگذشت آریوبرزن که در دفاع از کیان و هستی سرزمین آریا در برابر تیرها و نیزه های یونانیان پاره پاره گردید و راه استقامت و میهن پرستی را با خون پرگهر خود به فرزندان این مرز و بوم هدیه داد.

ای آریو برزن تو را و سرزمین تو را سال هاست کشته اند
صدای یارانت را سال هاست که بریده اند
خاک پاک سرزمینت را سال هاست که لگدمال کرده اند
آوای آزادیت را سال هاست که شکسته اند
وجود پرصلابتت را سال هاست که به نسیان سپرده اند

کو آن دلیر پرصلابت که قد برافرازد تا نام تو را سرافرازد

«زننده باد نام و یاد آریوبرزن پارسی»

ایران زمین در طول تاریخ بارها مورد هجوم اقوام مختلفی از اطراف واکناف گردیده است از جمله یونانیان، مغولان و اعراب... که هر یک به نوعی سرزمین آریا را مورد تجاوز و تعدی قرار دادند که علاوه بر نابودی و خسارات مادی به عوامل فرهنگی و جغرافیایی نیز ضربه ای مهلک زده اند. شاید اهورا مزدا بزرگ در این تجاوزات با ما همراه نبوده است که سرزمین آریا به استیصال کشیده شده است. سلحشوران و دلاورانی که خونشان به یاد سرزمینشان در رگ هایشان به جریان می افتاد در برابر این یورش ها و تعدی ها تا پای جان ایستادگی و پایداری نمودند و در آخر در خون خود غلتیدند.

سردار بزرگ ایران زمین (آریوبرزن پارسی)

آن روز خورشید تابناک از یورشی جانگداز به سرزمین آریا کم نور شده بود آواز خوش پرندگان در دشت ها و کوه ها به گوش نمی رسید، چشمه ها خشک شده بودند و بوستان ها رنگ خزان به خود گرفته بودند گویی این پیامد های دلگیر حاکی از پیشامدهای ناگوار بود. کینه و حسد از آن سوی مرزها سرزمین آریا را در خود می بلعید. یونانیان که سال ها خود را برای جنگی بزرگ مهیا کرده بودند، سرزمین آریا را آماج حملات خود قرار دادند؛ ایران باید تصرف گردد...

سرزمین آریا زیر سم اسب های مقدونی (یونانی) رنگی خاکستری به خود گرفته بود و چهره آسمان از خون سلحشوران خوناب گردیده بود آوای دهل و کرنا ها زلزله ای هولناک بود و مرگ و فنا در کمین سرزمین آریا نشست بود هر لحظه فنا و نابودی شمارش معکوس به خود گرفته بود و مقاومت ها پی در پی شکسته می شد، جان ها گرفته و خانه ها سوخته. گویی بخت ایزدی با ما یار نبود دلاوران و سلحشوران اندکی در دفاع ناچیز خود جان می باختند دلاور و سلحشور ایران زمین آریوبرزن در مسیر مقدونیان خون آشام

جستارهایی پیرامون جشن مهرگان

از: مهرداد

به روز خجسته سر مهرماه به سر برنهاد آن کیانی کلاه و در آخر اینکه مهرگان در انتهای فصل کار و تلاش کشاورزان و زمان برداشت محصول آنها و زمان فراغت و به شادی پرداختن آنان بوده است.

با یورش تازیان به ایران و فروپاشی شاهنشاهی ساسانی جشنهای گوناگونی که در ایران برگزار می شده تا حدودی به ورنه فراموشی سپرده شد و بر همه ما ایرانیان است که از سنت و آیین و منش نیاکامان پاسداری کرده و در نگهداری و گسترش آن کوشا باشیم.

ایدون باد

بار دیگر مهرگان از ره رسید
یادمان کاویان از ره رسید
مهرگان در دانه دیرین ماست
مهرگان پیشینه شیرین ماست
مهرگان آغاز راه کاوه بود
کاوه یک ایرانی آزاده بود
کاوه پولادین و نیک اندیش بود
پور پاک سرزمین خویش بود
با تلاش و کوشش آن رادمرد
کاوه آهنگر آزاده مرد
خاک پاک سرزمین آریا
سرزمین مردمان پارسا
با درفش کاویان از بند رست
اژدر ضهاک را در هم شکست
کشور از چنگ آن تازی رهید
روزگار نیک پیروزی رسید
آن قیام کاویانی یاد باد
خانه ایرانیان آزاد باد

(شعر از شاهین سپنتا)

(۱) فرهنگ ایران باستان " استاد پورداوود" صفحه ۶۲ سطر ۱۹ چاپ

دانشگاه تهران سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی چاپ دوم

(۲) بخشهایی از اوستا است که قسمت هایی که مربوط به نیایشهای آیینی زرتشتیان است در آن می باشد

(۳) خرده اوستا نگارش و کوشش و برگردان از دین دبیره موبد رشید شهرمدان صفحه ۱۰۹ سطر ۱۰

(۴) پزشک یونانی اردشیر دوم هخامنشی

بی شک جشن مهرگان یکی از بزرگترین جشنها و هم پای نوروز می باشد و از کهن ترین جشنهای ایرانیان است و از دیرباز مورد استقبال نیاکان ما بوده است و میتوان گفت که جشن برداشت کاشت کشاورزان بوده است که در پایان شهریور بعد از برداشت کاشته های خود به شادی و پایکوبی می پرداخته اند.

مهر در اوستا میثر (mithra) در دوره هخامنشیان میتر (mitra) و یکی از ایزدان در آیین زرتشت می باشد " در اوستا یکی از دل کشترین یشتها که نامزد است به مهریشت در نیایش این ایزداست (۱) ". واژه مهر نزد ایرانیان به معنی فروغ و روشنایی، دوستی و عهد و پیمان است در گاتها که از سروده های خود و خورش بزرگ ایرانی و زرتشت، است واژه میثر (مهر) در یسنا ۴۶ بند ۵ به معنی پیمان و پیوند و پیوستگی بکار رفته است در این بخش از گاتها نام و نشانی از شخصیت آن نیست یعنی فرشته یا ایزدی یاد نشده است. در بخشهای دیگر اوستا مهر پاسبان عهد و پیمان است.

در خرده اوستا (۲) که کتاب آئینی زرتشتیان می باشد نیایشی وجود دارد که نام آن مهر نیایش است " بزرگ و نیک و پیروز باد مینوی مهر ایران داور بسیار شنوای، بسیار بینای، بسیار راست تیزهوش تیزبین. بخشنودی اهورامزدا" (۳) و در آن مهر را می ستانیم که پیرامون کشور مهر درون کشور و مهر هستی بخش بلندپایه جاودان کشور را. همانطور که از گزارشها پیداست مهرگان از بزرگترین جشنهای ما ایرانیان بوده و خواهد بود و وقتی که پژوهشگر درباره منشاء جشن مهرگان کنکاش می کند نکاتی را می پوید که آیا کشته شدن گئومات به دست داریوش و یارانش به نوعی در پیوند با جشن مهرگان نیست بر و چند نکته در مورد مهرگان پرسش برانگیز می گردد:

۱. به نوشته داریوش شاه بزرگ در کتیبه بیستون (ستون ۱ بند ۱۳ خط ۵۵) روز دهم از ماه بغیادیش (حدود اول مهرماه) سال ۵۲۲ پیش از میلاد گئومات کشته شد.
۲. کتسیاس (۴)، پزشک اردشیر دوم، رویداد کشته شدن گئومات و سپس کشته شدن مغان را به دست هواداران داریوش را جشن مغ کشان می نامد.
۳. در نوشته های مورخین بعد از یورش تازیان مهرگان جشن پیروزی کاوه و فریدون بر اژی دهاک (ضحاک ماردوش) می باشد
۴. در شاهنامه فردوسی بزرگ نیز روز پیروزی ایرانیان بر تازیان که همان پیروزی کاوه و فریدون بر ضحاک می باشد و در شاهنامه روز اول مهر است.

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران



دولت نژادپرست ترکیه باز هم جنایت می کند

ملت شریف ایران

در خبرها آمده است که دولت نژادپرست و ضد ایرانی ترکیه پنجاه شهردار مناطق اشغالی کردنشین را به اتهام کرد بودن و آزاده بودن به محاکمه کشانده است.

حزب پان ایرانیست با محکوم کردن این گونه اقدامات همه آزادگان جهان را به کوششی هماهنگ برای رهایی دلاوران کرد، این ایرانیان پاک سرشت فرا می خواند و ننگ و نفرین ابدی و شکست را سرنوشت محتوم همه زورگویان، نژادپرستان و اشغالگران آزادی کش می داند.

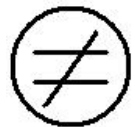
حزب پان ایرانیست

چهارم مهر ماه ۱۳۸۵

پاینده ایران

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران



اعلامیه حزب پان ایرانیست پیرامون انتخابات مجلس خبرگان و

شوراهای شهر و روستا

ملت شریف ایران

باز هم حاکمیت فرقه ای به ترفند حرکت مردم به سوی صندوق های رأی برای به نمایش گذاشتن مشروعیت نداشته خود متوسل گردیده است و انتخابات مجلس غیر موجه خبرگان و شوراهای شهر و روستا را مطرح نموده، از آنجا که حاکمیت فرقه ای اساساً مشروعیت قانونی و مذهبی و ملی ندارد اصولاً هرگونه شرکت مردم در انتخابات مرتبط با نهادهای آن به صلاح ملت ایران نیست و حزب پان ایرانیست چون گذشته در آن ها شرکت نخواهد کرد.

پاینده ایران

حزب پان ایرانیست

۲۳ مهرماه ۱۳۸۵

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران



سال جهانی مولوی

فرهنگ درخشان ایران زمین مجموعه اندیشه های ناب و همه انسانی و جهان شمولی را در بر دارد که گوهرهای تابناک تراوشات ذهنی و پرورشی و فرهنگی ملتی بزرگوار و کهن سال را در بر می گیرد که چشم و چراغ جهان بشری است و مردان و زنان پرورده شده و پرورانیده این اندیشه های انسانی گذشته از آن که افتخار ملت بزرگ ایران هستند به همه جهان انسان ها تعلق دارند و میراث گرانبگر بشری می باشند و از آن جمله است، مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی) که با مثنوی معنوی خویش همه مرزهای انسانیت را در نوردیده و تجربه تاریخی فرهنگ ملت بزرگ ایران را در نغزترین سروده های شعر پارسی در برابر چشمان مشتاق جهانیان گشوده است، اوست که ویژگی های اخلاق، عشق، محبت، عاطفه و رازها و رمزهای این فرهنگ پربار را به زیبایی و شکوه به تصویر کشیده است، رازهایی که آن عارف وارسته و برخاسته از بن تاریخ و فرهنگ ملت ایران یعنی شمس تبریزی در گوش جان مولوی به عنوان رموز جاودانگی ایران و ایرانی و عشق به انسانیت نجوا نمود و او را شیفته و واله به رقصی چنان مستانه بر سر بازار واداشت و دفتر و مدرسه، قضاوت و منبر را ترک نمود و شمس تبریز پرده ها را برایش به کنار زد تا جاودانه گردد.

یونسکو سال ۲۰۰۷ را سال جهانی مولوی اعلام نموده و ما شادمانیم که جهانیان او و اندیشه هایش و شعر فارسی را چون میراث گرانبگر بشریت، متعلق به خود می دانند و ایرادی نمی بینیم که کشورهایی بی ارتباط با این تاریخ و فرهنگ چون مصر و ترکیه علمدار این بزرگداشت جهانی باشند ولی نقش و جایگاه صاحبان واقعی اندیشه های مولوی و شعر فارسی یعنی ایرانیان چه شده است و به کجا رفته! پس نمایندگان حاکمیت فرقه ای در یونسکو که به نام جمهوری اسلامی نام ایران را هم به یدک می کشند در چه خواب خرگوشی فرو رفته بودند که بدین گونه از بدیهی ترین حق ملت ایران و حقوق مالکیت معنوی آن بی بهره گشته ایم؟! اما فقط یک دلیل می بینیم و آن هم ایرانی نبودن و به تبع آن دور بودن از آرمانخواهی و ایرانخواهی و ایران پرستی حاکمیت فرقه ای است و چاره همه دردها انتقال حاکمیت از حاکمیت فرقه ای به حاکمیت ملی است و لاغیر...

پاینده ایران

حزب پان ایرانیست

۱۶ مهرماه ۱۳۸۵

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران



بیانیه حزب پان ایرانیست در ارتباط با تصمیم اخیر مجلس ملی فرانسه

هم میهن

مجلس ملی فرانسه با تصویب قانون انکار نسل کشی ۱/۵ میلیون ارمنی را در اواخر دولت عثمانی و به وسیله پان تورکیست های نژاد پرست ترکیه یعنی جنبش ترک های جوان، جنایت علیه بشریت دانسته و برای انکار کنندگان آن مجازات هایی در نظر گرفته است که خشم نژادپرستان ترک را برانگیخته و همزمان با آن جایزه ادبی نوبل به یک نویسنده ترک تقبیح کننده این نسل کشی تعلق گرفته است. و انشاء الله این تصمیم به دلیل جانبداری های مسیحی گرایانه و اندیشه های شوم جنگ های صلیبی نباشد. ای کاش مجلس فرانسه نسل کشی پانصد هزار کرد ایرانی نژاد و هزاران غیر ترک دیگر در آن زمان نیز محکوم می کرد، اما آنچه برای ما مهم است نفس کشتار انسان ها و نژاد پرستی است که بسیار زشت و زننده و مایه شرمندگی فرهنگ انسانی است، دلبستگی و علاقه و عشق و مهر به یک قوم و ملت خاص و احساس تعلق و پیوند با آن از لطیف ترین و زیباترین ویژگی های انسانی است چرا که با خود احساس وظیفه و مسئولیت و تعهد در قبال آن قوم و ملت و ایفای وظایف در برابر آن هارابه همراه می آورد و دنیایی از تلاش و کوشش برای بهزیستی و بهروزی جامعه ای که آن فرد به آن تعلق دارد. با خود خواهد داشت و از بی تفاوتی و ایستایی نسبت به حیات بخشی از جامعه انسانی که فرد مربوط به آن می باشد پرهیز می گردد ولی هرگز این عشق و دلبستگی و مهر و پیوند در تقابل با حقوق سایر انسان ها و اقوام و ملت ها نباید باشد و عاشق واقعی که نیکی ها را در درون خود پرورده هر بد که به خود نمی پسندد با دیگران نیز نخواهد پسندید و در فرهنگ رخسای ایرانی و ناسیونالیسم ملت بزرگ ایران و پان ایرانیسم عشق به ملت ایران یک دنیا تعهد و وظیفه و مسئولیت در برابر تاریخ و فرهنگ و نسل و نژاد ایرانی و آینده این ملت به همراه می آورد که هیچ مفهومی جدا از عشق و دلبستگی به جهان بشریت در آن نخواهد داشت، پان ایرانیسم جهان راجهان ملت های داندو اصل حاکمیت ملت ها را رمزی می شناسد که اصل راهنمای استقرار حکومت مردمی و ملی در درون سرزمین های تاریخی و ملی یک ملت و پایه اصول روابط بین ملت ها است و این حقیقت بزرگ را که احترام متقابل بین ملت ها است و اعتقاد خدشه ناپذیر به حقوق انسانی و تاریخی همه ملت ها می باشد از اصول مسلم سیاست خارجی خود می داند، در چنین بستری است که همه انسان ها جدای از وابستگی های دینی و اعتقادی، خونی و سرزمینی و فرهنگی به عنوان موجودیتی محترم و ارجمند مورد عنایت قرار دارند و همه حوادث خونین تاریخی را در هر کجای جهان که در مسیر حذف و کشتار انسان ها به دلیل عقیدتی و نژادی و قومی بوده اند مایه تأسف و شرمندگی بشریت می داند.

پان ایرانیسم اگر پان تورکیسم را مذموم می داند نه به دلیل دشمنی با اقوام بزرگ ترک است بلکه نفس نژاد پرستی و اندیشه حذف دیگران است که مذموم است و مخالفتی که در نشان مخالف پان ایرانیسم تجلی یافته که مخالف همه نظامات فکری و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی هستیم که شعارشان «زیان کسان از پی سود خویش» است، پان ایرانیسم جهانی را می خواهد عاری از حق کشی های برآمده از تعصبات قومی و قبیله ای و فکری و اعتقادی و نژادی، جهانی که انسان ها با حرمت به کرامت انسانی همگان و در پیوند با ملت های تاریخی و فرهنگی خود در آن آزادانه و شرافتمندانه و شاد و پرشور به کار سازندگی و نبرد دائم با بدی ها و کژی ها و ناراستی ها در کنار هم زندگی نمایند و غارت ملت ها و تبعیض میان ملت ها و انسان ها از هر رنگ و نژاد و جنسیت و عقیده ای پایان گرفته باشد، در چنین جهانی قبول اشتباهات گذشته حاکمین ستمگر ربطی به مردم و نسل های حاضر و فرهنگ ملت ها و اقوام کنونی نخواهد داشت.

پاینده ایران

حزب پان ایرانیست

۸۵ / ۷ / ۲۰